

مجله حقوقی، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری
شماره سی و سوم، ۱۳۸۴، صص ۱۵۷ - ۷۳

اسلام؛ اصالت جنگ یا اصالت صلح؟

محمدعلی برزنونی*

چکیده

۱- مقدمه

۲- بررسی مفهوم جنگ و صلح

۲-۱- تعریف جنگ

۲-۲- تعریف حقوقی جنگ

۲-۳- تعریف صلح

۳- تقسیم بندی سرزمین‌ها در حقوق اسلام

۳-۱- تعریف انواع سرزمین‌ها در حقوق اسلام

۴- روابط سیاسی - حقوقی کشورهای اسلامی با سایر کشورها

۵- دیدگاه اول: اصالت جنگ

۶- دلایل اصالت جنگ

۶-۱- دلایل قرآنی

۶-۲- دلایل روایی

*. عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین(ع) - تهران.

- ۶-۳- آرای دانشمندان
- ۶-۴- بنای عملی
- ۷- بررسی و تحلیل دیدگاه اول
- ۷-۱- ارزیابی دلایل قرآنی
- ۷-۲- ارزیابی دلایل روایی
- ۷-۳- ارزیابی آرای دانشمندان
- ۷-۴- ارزیابی بنای عملی
- ۸- دیدگاه دوم: اصالت صلح
- ۹- دلایل اصالت صلح
- ۹-۱- دلایل قرآنی صلح
- ۹-۲- دلایل روایی صلح
- ۹-۳- بررسی آرای دانشمندان در باب صلح
- ۱۰- بررسی و تحلیل دیدگاه دوم
- ۱۰-۱- ارزیابی آیات قرآنی و روایات
- ۱۰-۲- مفهوم صلح اسلامی
- ۱۰-۳- چرا تنظیم شوون جنگی؟
- ۱۰-۴- ضمانت‌های صلح جهانی
- ۱۰-۵- بررسی سیره معصومان(ع)
- ۱۰-۶- جنگ‌های پس از رحلت پیامبر(ص)
- ۱۱- اصل صلح و آمادگی جنگی
- ۱۲- اصل صلح و جهاد
- ۱۳- نتیجه

چکیده

جنگ و صلح دو وضعیتی کاملاً متمایز از یکدیگرند که بر هر کدام آثار خاص و قواعد حقوقی ویژه‌ای مترتب است و پیشینه‌ای به اندازه تاریخ بشریت دارند.

حکومت‌های اسلامی در دوران تأسیس و استقرار کامل اسلام، با حکومت‌های سایر ادیان و ملل غیرمسلمان، روابط سیاسی - حقوقی برقرار کرده و ارتباطات دیپلماتیک داشته‌اند. سؤال اصلی این نوشتار این است که آیا در روابط کشورهای اسلامی با ملل غیرمسلمان، اصل اولیه، جنگ است یا صلح؟

در این مقاله، دو دیدگاه مهم در زمینه روابط سیاسی - حقوقی حکومت‌های اسلامی با پیروان سایر ادیان و مشرکان بررسی و تحلیل گردیده است. دیدگاه اول قائل به اصالت جنگ و دیدگاه دوم معتقد به اصالت صلح است. قول قوی و رأی صائب، دیدگاه اصالت صلح است. بر اساس این دیدگاه، اصل اولیه و حالت اصلی در روابط بین حکومت‌های اسلامی و سایرین، صلح است. قاعده همیشگی و جاوید، صلح است و جنگ، عارض بر آن است. روح اسلام و اصولاً همه ادیان الهی، با جنگ و خونریزی بی اساس مخالف است و اگر فرمان به آمادگی داده است، هدف آن، دفاع از موجودیت و کیان دین است.

بررسی آیات شریفه قرآن، سنت پیامبر و حضرات معصومان (ع) نشان می‌دهد که روح اسلامی، صلح است. بر اساس این دیدگاه، رابطه دارالاسلام با بقیه کشورهای غیراسلامی، که از حیث عقیدتی دارالکفر یا دارالشک ه‌ستند، صلح آمیز است که یا عنوان دارالعهد یا دارالهدنه و یا دارالحیاد را خواهند داشت.

بر این اساس، کشوری عنوان دارالحرب را خواهد داشت که بالفعل با

تجاوز یا نقض پیمان با کشور اسلامی در حال کارزار باشد. در غیر این صورت، یا کشور بی طرف و جزو دار الحیاد است یا هم پیمان با کشور اسلامی.

بنابراین، ارتباط سیاسی و حقوقی بین کشورهای اسلامی و سایر کشورهای غیر مسلمان، در حالت اولیه، «صلح و همزیستی مسالمت آمیز دوستانه و شرافتمندانه» است که در قالب عهد و پیمان یا بی طرفی، صورت قانونی می گیرد و جنگ در حوزه این نظریه، حالتی عارضی و استثنایی است که در برخی شرایط رخ می دهد و کشور اسلامی، گریزی از آن ندارد. اگر تجاوزی صورت گیرد، دفاع مقتدرانه لازم است. بنابراین، آمادگی کامل نظامی - امنیتی با تجهیز به آخرین فناوری ها و دستاوردهای روز از جمله ضروریات کشور مستقل اسلامی است که می خواهد «آزاد»، «آباد» و «مستقل» در نظام بین المللی گام بردارد و روابط خود را با دیگر کشورها، مبتنی بر «عزت»، «حکمت» و «مصلحت» نماید.

کلیدواژه ها: حقوق بین الملل اسلامی، اسلام، اصل جنگ، اصل صلح، جهاد، آمادگی دفاعی.

۱- مقدمه

جنگ و صلح دو وضعیت کاملاً متمایز از یکدیگرند. بشر از آن روز که پا به عرصه وجود گذارد، دمی از این دو فارغ نبوده است. یا گریبانگیر تنازع، تخالف، جنگ و مبارزه بوده^۱ یا در صلح و صفا، همزیستی مسالمت آمیز داشته است. این دو موضوع از اهمیتی بسیار برخوردار است و در طول تاریخ اندیشه بشر نیز مورد توجه و تأمل اندیشمندان بوده است.

دین به عنوان عاملی مهم در عرصه حیات بشری، نقش ویژه‌ای در تاریخ بشر داشته و دارد. یکی از لوازم مهم ارسال رسل و انزال کتب، رفع اختلاف در جامعه بشری بوده است.^۲ از سوی دیگر، خود دین با توجه به محتوای آن، عامل اساسی در بسیاری از جنگ‌ها بوده است. بدین معنی که پیام صلح آمیز دین، با منافع بسیاری از زرداران و زورمداران تاریخ، همخوانی و سازگاری نداشته و ندارد. در نتیجه سعی در جلوگیری از ظهور دین و بروز مظاهر دینی می‌نمایند. با نگاهی به تاریخ ادیان و پیامبران بزرگ الهی، این نکته به خوبی دریافت می‌شود.^۳ در مقابل جبهه گیری غیردینداران و مخالفان، چاره‌ای جز درگیری و دفاع نبوده و نیست.

دین اسلام به عنوان آخرین دین آسمانی، با هدف «رهایی بشر از قید و بندهای دنیوی»، «حاکم کردن ارزش‌های انسانی»، «نشر توحید و خداپرستی» و «اجرای کامل اصول عدالت اجتماعی» به پیروان خود دستور

۱. طبق اظهارات پروفیسور ایلینف از شوروی سابق، در کنفرانس سازمان‌های غیردولتی برای خلع سلاح در ژنو، بشریت از ۳۴۰۰ سال تاریخ مدون خود، تنها ۲۰۴ سال را در صلح گذرانده است. شاید اگر نگاه تاریخی هم به این واقعیت اضافه گردد، این نکته را می‌نمایاند که گویا حالت جنگ برای بشر عادی‌تر از حالت صلح است!

۲. آیه شریفه به این حقیقت چنین اعتراف می‌کند: «لیحکم بین الناس فیما اختلفوا فیه» (بقره: ۲۱۳).

۳. قرآن کریم بر این مطلب تأکید می‌کند: «و کأین من نبی قاتل معه رتیون کثیر» (آل عمران: ۱۴۶).

آمادگی نظامی - دفاعی داده است.^۴ در تاریخ پرفراز و نشیب اسلام، جنگ‌های بسیاری رخ داده است، اما هیچکدام از آنها را «جنگ صرف» نمی‌توان نامید. همه آنها «جهاد فی سبیل الله» بوده است. قید «فی سبیل الله» ماهیت و هدف جهاد را مشخص می‌کند و آن، خدایی بودن این جهاد و مبارزه است. مقصود اساسی از این جهاد، اعلای کلمه الله، اجرای اصول و ارزش‌های انسانی اعم از آزادی، عدالت، مساوات و ... است.

حکومت‌های اسلامی در دوران تأسیس و استقرار کامل دین اسلام، با حکومت‌های سایر ادیان و ملل غیرمسلمان، ارتباط سیاسی - حقوقی و روابط دیپلماتیک داشته‌اند. سؤال اصلی این نوشتار این است که در ارتباطات کشورهای اسلامی با ملل غیرمسلمان، اصل اولیه چیست. اصل جنگ است یا صلح؟ رابطه کشور اسلامی با سایر کشورها برچه اساسی استوار است؟ اگر اصل صلح است، «آمادگی دفاعی» و «جهاد» چه جایگاهی دارد؟

۲- بررسی مفهوم جنگ و صلح

۲-۱- تعریف جنگ

جنگ را می‌توان از جنبه‌های مختلف تاریخی، سیاسی، حقوقی، اقتصادی، نظامی، جامعه‌شناختی، فلسفی، اخلاقی و ... مورد مطالعه قرار داد. می‌توان آن را یک «واقعه بین‌المللی»^۵ یا «نبرد مسلحانه بین دولت‌ها»^۶ نامید. یا تعریف آن را در اراده عاملان آن یا حداقل در اراده یکی از طرف‌ها در توسل به خصومت یا به عبارت دیگر، در وجود انگیزه و

۴. قرآن مجید فرمان می‌دهد: «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ وَعَدُو اللَّهِ وَعَدُوكُمْ» (انفال: ۶۰).

۵. رک. روسو، شارل، حقوق مخاصمات مسلحانه، ترجمه دکتر سید علی هنجی، جلد اول، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی، چاپ اول، تابستان ۱۳۶۹، ص ۹.

۶. همان.

محرک جنگ خلاصه کرد.^۷ بر حسب غایت و هدف، می‌توان آن را «فتح، دفاع مشروع، حفظ منافع ملی، اجرای حقوق، تغییر نظام حقوقی و اجرای یک تصمیم جمعی که جنبهٔ نظم عمومی بین‌المللی دارد»^۸ نامید. «برخورد خشونت‌بار تأسیسات عمومی دولت‌های متخاصم»^۹ و «توسل به نیروی مادی به منظور تغییر در چگونگی صلاحیت‌های دولتی در جامعهٔ بین‌المللی»^{۱۰} از دیگر تعریف‌های جنگ است.

جنگ را می‌توان بر حسب اقدامات اتخاذ شده تعریف کرد؛ یعنی بر حسب یک عنصر مادی که چیزی جز استفاده از زور و خشونت یا توسل به نیروی نظامی نیست، بدون هیچگونه محدودیتی از نظر زمان و مکان.^{۱۱} هر دیدگاهی نسبت به جنگ داشته باشیم، جنگ می‌تواند پدیده‌ای ناشی از بیماری جامعه، عاملی جهت دگرگونی سیاسی، وسیله‌ای جهت تجلی ارادهٔ عالیة قدرت طلبی، علامت اوج حاکمیت دولتی و ... محسوب شود.^{۱۲}

جنگ، نام سنتی برخورد میان دو یا چند دولت است که در آن نیروهای مسلح طرف‌ها، درگیر اقدامات خشونت‌آمیز متقابل می‌شوند. هدف جنگ، شکست دادن طرف مقابل و تحمیل شرایط صلح موردنظر طرف پیروز است. در جنگ، برخورد مسلحانه، مداوم و متقابل است. نوعی برخورد میان دولت‌ها که در آن، زور به شکل‌های گوناگون در وسیع‌ترین حد، مورد استفاده واقع می‌شود.^{۱۳}

۷. همان، صص ۱۱-۱۰.

۸. همان، ص ۱۲.

۹. همان، ص ۱۳.

۱۰. این تعریف از ژرژ سل است. رک. همان، ص ۱۵.

۱۱. همان، ص ۱۱.

۱۲. همان، ص ۹.

۱۳. برای توضیح بیشتر رک. نسرین مصفا و دیگران، مفهوم تجاوز در حقوق بین‌الملل، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۶۵، صص ۱-۲.

۲-۲- تعریف حقوقی جنگ

به هر حال، از آنجا که در حقوق بین‌الملل، جنگ شیوه‌ای اجبارآمیز همراه با اعمال قدرت و زور است، می‌توان آن را از نظر حقوقی چنین تعریف کرد: «جنگ به عنوان ابزار سیاست ملی، مجموعه عملیات و اقدامات قهرآمیز مسلحانه‌ای است که در چارچوب مناسبات کشورها روی می‌دهد و موجب اجرای قواعد خاصی در کل مناسبات آنها با یکدیگر و همچنین با کشورهای ثالث می‌شود».^{۱۴}

البته امروزه در بسیاری از نوشته‌ها، به جای جنگ از واژه «برخورد مسلحانه»^{*} استفاده می‌شود.^{۱۵} مراد از «جنگ» در این نوشتار، همان «برخورد مسلحانه» است به گونه‌ای که در تعارض کامل با صلح قرار گیرد. امروزه یکی از مباحث مهم حقوق بین‌الملل، چگونگی استمرار بخشیدن به صلح و جلوگیری از وقوع جنگ است. اصولاً علت وجودی سازمان ملل متحد، موضوع دستیابی به صلح و حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی بوده است. حقوق بین‌الملل، اساس ارتباطات بین‌المللی را صلح مقرر داشته تا تبادل منفعت و سودرسانی عمومی و همکاری بین جوامع بشری برای رسیدن نوع انسان به سعادت موردنظر خویش و کمال شایسته انسانی میسر گردد. جنگ در حقوق بین‌الملل فقط به حکم ضرورت و به عنوان آخرین راه چاره، مشروع شمرده شده است.

میثاق جامعه ملل در ۲۸ آوریل ۱۹۱۹ در کنفرانس صلح ورسای، به اتفاق آرا به تصویب رسید. میثاق برای جلوگیری از بروز جنگی دیگر میان

۱۴. ضیایی بیگدلی، محمدرضا، حقوق جنگ، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم، ۱۳۶۸، ص ۴۵.

*. Armed conflict.

۱۵. به عنوان مثال، اسناد کمیته صلیب سرخ بین‌المللی، سند نهایی کنفرانس دیپلماتیک و توسعه حقوق بین‌الملل بشردوستانه قابل اجرا در برخوردهای مسلحانه و از همه مهم‌تر منشور ملل متحد از واژه برخورد مسلحانه به جای جنگ استفاده کرده‌اند.

کشورها، سعی کرد تا ضوابطی را برای حل مسالمت آمیز اختلافات، تحدید حق توسل به جنگ و پیشگیری از توسل به زور تعیین کند. در ماده میثاق، جنگ، آخرین راه حل برای منازعات بین المللی دولت ها به شمار می رفت.^{۱۶} بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد نیز توسل به زور را منع کرده و مقرر می دارد: «کلیه اعضا باید در روابط بین المللی خود، از تهدید به زور یا استفاده از زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر دولت یا از هر طریق دیگری که با نیت ملل متحد تباین داشته باشد، خودداری ورزند».^{۱۷} بر این اساس، حالت طبیعی بین دولت ها صلح است و جنگ - به هر علتی - حالتی موقتی و عارضی است.

۲-۳- تعریف صلح

مراد از صلح که یکی از هدف های اساسی در صحنه بین المللی است، حالت طبیعی و بدون جنگ است. حالتی که در آن، همزیستی مسالمت آمیز و شرافتمندانه رواج دارد و جزو ارزشمندترین و اصولی ترین نیازهای بشری است که در سایه آن، زندگی اجتماعی در تعادل و توازن به سر می برد و آدمیان به جای درگیری و اختلافات، توان خود را جهت تأمین زندگی مناسب به کار می گیرند.

مراد ما از صلح، سازش، تسلیم یا استسلام نیست بلکه مراد، وجود روابط عادی، طبیعی و آرام بین کشورها است؛ بدون آن که زمینه ای برای تهدید یا توسل به زور و برخورد مسلحانه فراهم آید. به دیگر عبارت، می توان آن را «همزیستی مسالمت آمیز، شرافتمندانه و دوستانه» تعریف

۱۶. برای توضیح بیشتر در این باره رک. محمود مسائلی و عالیة ارفعی، جنگ و صلح از دیدگاه حقوق و روابط بین الملل، زیر نظر محمدرضا دبیری، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۳، ص ۲۵.
۱۷. رک. منشور ملل متحد.

کرد که طی آن کشورها با پذیرش موجودیت یکدیگر و رعایت صمیمانه حقوق متقابل، به تعهدات و مسؤولیت‌های خود در قبال دیگر کشورها پایبند باشند.^{۱۸}

۳- تقسیم بندی سرزمین‌ها در حقوق اسلام

در ارتباطات کشورهای اسلامی با سایر کشورها، عموم فقیهان و حقوقدانان مسلمان، معمولاً به دو تقسیم‌بندی عمده قائل هستند:

۱. دارالاسلام ۲. دارالکفر که بعضی به آن «دارالحرب» نیز می‌گویند.

در خصوص مفهوم این دو «دار» نظرات گوناگونی ابراز شده است. طبق یک نظر، سرزمین‌های واقع در قلمرو حکومت اسلام که احکام اسلام در آن سرزمین‌ها نافذ و شعایر آن برپا می‌گردد، دارالاسلام است.^{۱۹} بنابراین، دارالاسلام شامل جزیره العرب و سرزمین‌هایی که مسلمانان فتح کرده‌اند و سرزمین‌هایی که در برابر سیادت اسلام و قانون آن سرفرود آورده و نظام‌های اسلامی در آنها جریان یافته باشد، خواهد گردید. بر این اساس، «دارالحرب سرزمین‌هایی است که به واسطه خارج بودن از قلمرو

۱۸. در دیباچه اساسنامه سازمان یونسکو آمده است: «حکومت‌های کشورهای عضو این اساسنامه به نمایندگی از جانب ملت خود اعلام می‌دارند: از آنجایی که جنگ ابتدا در ذهن نطفه می‌بندد، دفاع از صلح نیز از همین حیظه باید آغاز گردد ... صلحی که بر مبنای ترتیبات سیاسی و اقتصادی حکومت‌ها حاصل شود، نمی‌تواند حمایت همگانی پایدار و صمیمانه ملت‌ها را جلب کند و چنانچه بخواهیم صلح فرو نپاشد، باید بر مبنای همبستگی فکری و اخلاقی کل بشر بنا شود. به این دلایل کشورهای عضو ... توافق می‌کنند و مصمم‌اند که وسایل ارتباط میان ملت‌ها را ایجاد و از آنها در جهت تفاهم متقابل و شناخت بهتر و کامل تر ملت‌ها از یکدیگر استفاده کنند».

۱۹. رک. الزحیلی، وهبه مصطفی، آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، دمشق، دارالفکر، الطبعة الرابعة، ۱۴۱۲ هـ ۱۹۹۲ م، ص ۱۶۹. به نقل از رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، مصر، دارالمنار، الطبعة الرابعة، ۱۹۹۲ م، ج ۱۰، ص ۳۱۶؛ همچنین رک. ابن خلدون، مقدمه، القاهرة، المطبعة الامیریة، ۱۲۸۴ ق، ص ۱۶۵.

نفوذ اسلام، احکام دینی و سیاسی اسلام در آنها اجرا نمی‌شود».^{۲۰}

ابوحنیفه ملاک تمیز بین دار اسلام و دار کفر را، امان و خوف می‌داند و نه اسلام و کفر واقعی. اگر در سرزمینی، مسلمانان در امان بودند، دار اسلام و اگر امان نداشتند، دار حرب است.^{۲۱} از سوی دیگر، شافعی، با توجه به پیمان‌هایی که از سوی مسلمانان با غیرمسلمان منعقد می‌شود، دنیا را به سه دار تقسیم کرده است: ۱. دار اسلام ۲. دار حرب ۳. دار عهد یا دار صلح.

بنابراین تقسیم‌بندی، دار حرب سرزمین‌های غیرمسلمانی است که بین اسلام و آنها صلحی برقرار نیست و مراد از دار عهد، سرزمینی است که مسلمانان بر آن استیلائی ندارند ولی بین مردم آن سرزمین و مسلمانان پیمان صلح با اخذ مقداری خراج سالیانه و نه جزیه منعقد شده است.^{۲۲} بعضی از حنابله نیز بر همین نظرند.^{۲۳} اما عمده فقیهان، دار العهد را جزو دارالاسلام شمرده‌اند؛ چه آنها به واسطه پیمان صلح، اهل ذمه محسوب می‌شوند و از آنان جزیه گرفته می‌شود.^{۲۴}

در نگاه صاحب این قلم، تقسیم جهان به دو دار، دو اردوگاه یا حتی سه دار و بیشتر، تقسیم چندان درستی نیست. به نظر می‌رسد اساس اختلاف

۲۰. همان، ص ۱۷۰. به نقل از مراجع مذکور.

۲۱. رک. همان، ص ۱۷۲. به نقل از الشیبانی، محمدبن حسن، شرح السیر الکبیر، شرح (املاء) السرخسی، تحقیق صلاح الدین المنجد، معهد المخطوطات العربیه، القاهرة، ۱۹۵۸، ج ۴، ص ۳۰۷؛ همچنین رک. جماعه من علماء الهند، الفتاوی الهندیه، القاهرة، المطبعه الامیریه، ۱۳۱۰ ق، ج ۲، ص ۲۳۲.

۲۲. رک. همان، ص ۱۷۵ به نقل از الشافعی، محمدبن ادريس، الام، مصر، المطبعه الامیریه، ۱۳۲۱ ق، ج ۴، صص ۱۰۳-۱۰۴ و ۱۹۲؛ همچنین رک. المقدسی، موفق‌الدین بن قدامه، المغنی، القاهرة، دارالمنار، الطبعه الثانيه، ۱۳۶۷، ج ۴، صص ۲۳۳-۲۳۲؛ الماوردی، ابوالحسن، الاحکام السلطانیه و الولايات الدینییه، مراجعه محمد فهمی السرجانی، المکتبه التوفیقیه، القاهرة، ۱۹۷۸ م، ص ۱۳۳؛ الأرمنازی، نجیب، الشرع الدولی فی الاسلام، دمشق، مطبعه ابن زیدون، ۱۹۳۰ م، ص ۵۰.

۲۳. رک. قاضی ابی یعلی، الاحکام السلطانیه، ص ۱۳۳.

۲۴. رک. الماوردی، ابوالحسن، همان، ص ۱۳۳.

و نامگذاری میان دو دار در تقسیم‌بندی فقیهان، مبتنی بر واقعیت عملی بوده و مراعات واقع شده است. به دیگر بیان، این نامگذاری از سوی فقیهان است و بر اساسی شرعی متخذ از منابع و متون دینی نیست تا حجت قلمداد شود. سخن حق این است که تقسیم جهان به دار حرب، دار اسلام، دار عهد و امثال آن از آثار وقوع جنگ است. دار حرب، مناطق جنگ و میادین مبارزه بوده و تقسیمی عارضی است؛ چرا که اصولاً جنگ، حالتی عارضی است و با پایان یافتن آن، نوع تقسیم‌بندی نیز دگرگون می‌شود.

۱-۳- تعریف انواع سرزمین‌ها در حقوق اسلام

اساس اختلاف دو دار، از بین رفتن امان است و نه اختلاف در دین. دار بیگانه یا دار حرب، سرزمینی است که با دولت اسلامی در حالت سلم و صلح نیست و حالت جنگ، امری عارضی است که تا زمان برپایی جنگ ادامه دارد و با پایان یافتن آن خاتمه می‌یابد.^{۲۵} البته می‌توان این فرض را نیز تصور کرد که دار حرب، سرزمینی است که دولت اسلامی حاکمیت آن را به خاطر کفر قبول ندارد و با آن در حالت سلم و صلح نیست؛ یعنی ماهیت عدم امان عقیدتی مطرح است. اما بنابراین فرض، باید این سرزمین را دار کفر نامید و نه دار حرب. از سوی دیگر، علاوه بر اصطلاح دار اسلام و دار حرب، اصطلاحات دیگری نیز در فقه گسترده فرق اسلامی موجود است:

الف) دار الکفر: کشوری که سکنه آن مسلمان نباشند که از روی مسامحه به آن دار الحرب نیز اطلاق شده است؛
ب) دار الشک: به کشورهای غیراسلامی اطلاق شده است که متدین به ادیان سه‌گانه مسیحیت، یهود و زرتشتی نباشند. این معنی، اخص

۲۵. رک. الزحیلی، وهبه مصطفی، همان، صص ۱۹۶-۱۹۵.

از دار الکفر و دار الحرب است؛^{۲۶}

ج) دار العهد: کشوری که مردم آن، پیرو یکی از ادیان الهی مسیحیت، یهود و زرتشتی باشند و دشمنی خاصی با کشور اسلامی نداشته و مصلحت اسلام و مسلمانان ایجاب نماید که با چنان کشوری پیمان صلح و ترک مخاصمه بسته شده و به دنبال آن، قراردادهای دیگری در زمینه‌های مختلف منعقد گردد. به دار العهد گاهی «دار الصلح» نیز گفته‌اند؛

د) دار الهدنه: کشوری که دارای یکی از ادیان مسیحیت، یهود و زرتشتی نباشد، مع الوصف اقتضای مصالح جامعه اسلامی، صلح با آن را ایجاب نماید؛

هـ) دار الموادعه: کشوری که دارای پیمان عدم اعتدا یعنی نداشتن خصومت و دشمنی با دار اسلام باشد. بنابراین، دار الموادعه اعم است از دار العهد و دار الهدنه و ممکن است دار الحیاد را هم دربر بگیرد؛

و) دار الحیاد: کشورهای غیراسلامی که بی‌طرفی آنها، مورد تصدیق کشورهای اسلامی قرار گرفته باشد. حاکمیت این سرزمین‌ها، گرچه در اختیار غیرمسلم است، مع الوصف تعرضی از جانب مسلمانان به آنها نمی‌شود. مثل سرزمین حبشه در زمان پیامبر (ص). نوع دیگر از سرزمین‌های بی‌طرف، سرزمین‌هایی است که به دلیل بُعد مسافت از دار الاسلام، حکومت اسلامی، آن سرزمین‌ها را بی‌طرف می‌شناسد و احکام بی‌طرفی را نسبت به آنها رعایت می‌نماید.^{۲۷}

با توجه به مطالب فوق، نقطه مقابل دار اسلام، دار کفر است و نه دار حرب. دار کفر نیز اعم از دار حرب، دار هدنه، دار موادعه و دار حیاد است. به عبارت دیگر، دار کفر در مقابل دار اسلام قرار می‌گیرد و دار اسلام،

۲۶. رک. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، بنیاد راستاد، خرداد ۱۳۶۳، ص ۲۸۱.

۲۷. رک. مدنی، سیدجلال الدین، حقوق بین‌الملل، صص ۱۹۱-۱۹۲.

همان جهان اسلام خواهد بود و همه انسانهای معتقد به مبانی اسلام را دربر می‌گیرد و دار کفر نیز کلیه ملل غیرمسلمان با هر دینی را شامل می‌شود. این تقسیم‌بندی را می‌توان تقسیم‌بندی از حیث فکری، عقیدتی یا ایدئولوژی نامید. بر این اساس، نقطه مقابل دار حرب، دارالسلام یا دارالسلم خواهد بود و سایر تقسیم‌بندی‌ها نیز از نقطه‌نظر سیاسی و حقوقی صورت خواهد گرفت.^{۲۸}

۴- روابط سیاسی - حقوقی کشورهای اسلامی با سایر کشورها

در بحث از کیفیت رابطه دارالاسلام با سایر دارها، اختلافات اساسی وجود دارد. آیا ارتباط بین دارالاسلام و بقیه، ارتباط حربی است که مهاده‌ها این ارتباط را قطع می‌کند و یا ارتباط بین آنها صلح دائمی است که بعضی از جنگ‌ها و ... این ارتباط را مختل می‌کند، یا ارتباط به گونه دیگری است. در ارتباطات سیاسی - حقوقی بین کشورهای اسلامی و سایر کشورها، دو دیدگاه عمده وجود دارد:

۱. دیدگاه اول قائل به اصل بودن جنگ است و بر مدعای خود، دلایل و شواهدی ارائه می‌دهد؛

۲. دیدگاه دوم قائل به اصل بودن صلح است.^{۲۹}

۲۸. در کتاب وطن و سرزمین توضیح مفصلی پیرامون تقسیم‌بندی‌ها با استفاده از کتاب آثار الحرب داده شده است. رک. عمید زنجانی، عباسعلی، وطن و سرزمین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۶۸، صص ۱۱۸-۱۳۶.

۲۹. البته دیدگاه سومی نیز در اقوال برخی از نویسندگان مشاهده می‌شود که تفصیلی بین دو نظر فوق است. این رأی به ابوحنیفه و برخی از زیدیه نسبت داده شده است. بدین معنی که با سرزمین‌های هم‌مرز با دارالاسلام و نیز متجاوزان به کشور اسلامی و ناامن‌کنندگان کشور خود برای مسلمانان ساکن در آن، اصل جنگ است و با سایر سرزمین‌هایی که هم‌مرز نبوده یا موانع طبیعی میان آن کشور با کشور اسلامی باشد، اصل صلح است. تفصیل این دیدگاه را به فرصت دیگری احاله می‌دهیم. برای توضیح بیشتر رک. الهندی، احسان، احکام الحرب و السلام فی دولة الاسلام، دمشق، دارالمنیر للطباعة و النشر و التوزیع، الطبع الاولی، ۱۴۱۳ ق، ۱۹۹۳ م، صص ۱۲۶-۱۲۵.

در ادامه نوشتار، به اختصار دیدگاه‌ها را مطرح کرده و دلایل هر کدام را مورد بررسی قرار می‌دهیم و نظر خود را نیز ذکر می‌نماییم.

۵- دیدگاه اول: اصالت جنگ

جمهور فقیهان مذاهب سنی و شیعه در قرن دوم هجری در ارتباط مسلمانان با سایرین، اصل را جنگ دانسته‌اند.^{۳۰} چه، اسلام خاتم ادیان و کامل‌ترین آنها است. بنابراین دعوت به آن دائماً واجب است. تحقق دعوت به دین اسلام به دو شکل میسر است:

۱. دعوت با زبان: از طریق نصیحت، ارشاد و ترغیب به دخول در دین خدا به واسطه منافع دنیوی و اخروی آن؛

۲. دعوت با شمشیر: از طریق جنگ با هر که در راه دعوت می‌ایستد یا معارضا می‌کند و تن به پذیرش حکم الهی نمی‌دهد. در این صورت، او از مصلحت حقیقی خود که با پذیرش حکم شرعی اسلام حاصل می‌شود، غافل است. این دعوت قطعاً به معنی اکراه غیرمسلمانان بر مسلمان شدن نیست، بلکه به معنی محاربه با همه مشرکان است تا این که ایمان بیاورند یا حکم شرعی اسلامی را با قبول مهادنه و پرداخت جزیه، در صورت باقی ماندن بر دین خودشان، بپذیرند. بنابراین رأی، «جنگ تهاجمی» مشروع است.^{۳۱}

رأی فقیهان مبنی بر اصل بودن جنگ در اسلام، بر سه پایه استوار است:

۱. اصل در ارتباط بین مسلمانان و پیروان سایر ادیان یا مشرکان، جنگ است مادامی که این ارتباط جنگی را چیزی که موجب مسالمت باشد،

۳۰. رک. الزحیلی، وهبه مصطفی، همان، ص ۱۳۰.

۳۱. رک. الهندی، احسان، همان، صص ۱۲۳-۱۲۲.

قطع نکنند؛ مثل ایمان آوردن یا «امان» عام و خاص؛
۲. جهاد، واجبی همیشگی بر امت اسلامی است که ترک آن در وقت قدرت به هیچ رو شایسته و روا نیست. اگر به دارالاسلام، تجاوزی صورت گرفت یا در حالت جنگ دفاعی باشد، جهاد بر هر مسلمان تا از بین بردن تجاوز «واجب عینی» است. اما اگر جنگ تهاجمی بود، جهاد «واجب کفایی» خواهد بود. در این صورت، اگر بعضی از مسلمانان به انجام آن برخیزند، از عهده بقیه ساقط است و اگر هیچکدام به انجام آن اقدام نکنند، همه امت گنهکار خواهند بود؛ چرا که واجبی از واجب‌های الهی را ترک کرده‌اند. تنها در حالت ضعف امت اسلامی و عدم تمکن از انجام این فریضه، وجوب جهاد ساقط می‌شود؛

۳. دارالحرب کل مناطقی است که احکام اسلامی در آن جاری نمی‌شود و امان مسلمانان در آنجا مورد پذیرش نیست حتی اگر این مناطق علیه مسلمانان دست به اعمال تجاوز نزنند.^{۳۲}

۶- دلایل اصالت جنگ

قائلان به این رأی، برای تأیید سخنشان به دلایلی چند از قرآن، سنت، اقوال دانشمندان و واقعیت عملی استناد می‌کنند.

۶-۱- دلایل قرآنی

در قرآن آیات کریمه‌ای وجود دارد که خداوند در آنها مسلمانان را به قتال ترغیب می‌نماید:

الف) سوره توبه، آیه ۲۹: با اهل کتابی که به خداوند و روز بازپسین ایمان ندارند و حرام داشته‌ی خدا و پیامبرش را حرام نمی‌گیرند و دین حق

۳۲. رک. همان، ص ۱۲۳.

نمی‌ورزند، کارزار کنید تا به دست خویش و خاکسارانه جزیه بپردازند.^{۳۳} در تفسیر مجمع البیان به نقل از مجاهد می‌خوانیم: «این آیه در وقت صدور فرمان جنگ با رومیان (تبوک) نازل شده و برخی گفته‌اند اختصاصی بدان جنگ ندارد و به نحو عموم نازل گشته است».^{۳۴} صاحب کنزالعرفان می‌نویسد: «این آیه اشاره به قتال با اهل کتاب دارد که خدا آنها را با چهار صفت توصیف کرده است که هر کدام از آنها موجب قتال با آنان است».^{۳۵} شیخ طوسی در التبیان آورده است: «آیه ۲۹ توبه، امر از سوی خدا به پیامبر و مؤمنان است که با غیر معترفان به وحدانیت الهی و غیر مقران به روز جزا و بعث و شور، قتال و کارزار نمایند».^{۳۶}

صاحب المیزان «من» را در عبارت «من الذین اوتوا الکتاب» بیانیه و مراد از قتال با اهل کتاب را، قتال با جمیع دانسته است. او سه وصف آیه را، حکمت امر به قتال و کارزار با آنان می‌داند.^{۳۷}

ب) سوره توبه، آیه ۳۶: با مشرکان همگی کارزار کنید همچنان که آنان هم با شما همگی کارزار می‌کنند و بدانید که خداوند با پرهیزگاران است.^{۳۸}

در مجمع البیان آمده است: «یعنی همگی شما در حالی که با هم مؤتلف باشید و اختلافی نداشته باشید، کارزار کنید، چنانکه آنها نیز همگی

۳۳. خرمشاهی، بهاء‌الدین، قرآن کریم همراه با ترجمه، توضیحات و واژه‌نامه، تهران، انتشارات نیلوفر و جامی، ص ۱۹۱.

۳۴. طبرسی، ابوعلی الفضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، ترجمه محمد مفتاح، نشر فراهانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۶.

۳۵. السیوری، جمال الدین مقدادبن عبدالله، کنز العرفان، تهران، مرتضوی، ۱۳۴۳، ج ۱، ص ۳۶۱.

۳۶. الطوسی، ابوجعفر محمدبن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، تحقیق و تصحیح احمد حبیب قصیر، ج ۵، ص ۲۰۲.

۳۷. الطباطبائی، السید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۴ ق، ج ۹، صص ۲۴۷-۲۵۳.

۳۸. خرمشاهی، همان، ص ۱۹۲.

با شما کارزار کنند. و به نقل از «اصم» آورده است: معنای آیه، این است که پشت در پشت و نسل بعد نسل با آنها کارزار کنید چنانکه آنها با شما این گونه کارزار کنند».^{۳۹}

ج) سوره بقره، آیه ۱۹۳: با آنان چندان نبرد کنید که فتنه شرک باقی نماند و دین، فقط دین الهی باشد و چون دست برداشتند، ستم نباید کرد مگر بر ستمگران.^{۴۰}

در تفسیر نمونه، با این توضیح که فتنه از نظر لغت، معنی وسیعی دارد و هرگونه مکر، فریب، فساد، شرک، گناه و رسوایی را در بر می گیرد، منظور از فتنه را «شرک و بت پرستی» می داند و یکی از اهداف جهاد را برچیدن بساط شرک و بت پرستی عنوان می کند.^{۴۱} محقق اردبیلی در زبدة البیان آورده است: «غایت وجوب قتال، عدم فتنه و شرک است به نوعی که طاعت و انقیاد فقط برای خدا باشد. اگر از کفر امتناع کردند و به اسلام روی آوردند، عقوبتی بر آنان نیست.»^{۴۲} در تفسیر صافی نیز «فتنه» را به نقل از مجمع البیان شرک دانسته است.^{۴۳}

نیز صاحب التبیان در این آیه، فتنه را بنا به قول ابن عباس، قتاده، مجاهد، ربیع و ابن زید، شرک دانسته و همین قول از امام صادق (ع) روایت شده است.^{۴۴}

د) سوره بقره، آیه ۱۹۱: و هر جا که بر آنان دست یافتید، بکشیدشان

۳۹. الطبرسی، ابوعلی الفضل بن حسن، همان، ج ۱۱، ص ۸۵.

۴۰. خرمشاهی، همان، ص ۳۰.

۴۱. جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، زیر نظر مکارم شیرازی، دارالکتب الاسلامیه، جلد دوم، چاپ بیست و یکم، زمستان ۶۸، صص ۱۴-۱۳.

۴۲. اردبیلی، احمد بن محمد، زبدة البیان فی احکام القرآن، تصحیح و تعلیق محمدباقر بهبودی، تهران، مکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، بی تا، ص ۳۰۹.

۴۳. فیض کاشانی، محسن، تفسیر صافی، تحقیق و تعلیق شیخ حسین اعلمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ج ۱، ص ۲۲۹؛ همچنین رک. تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۳۲.

۴۴. طوسی، همان، ج ۲، ص ۱۴۷.

و آنان را از همانجا (مکه) که شما را رانده‌اند، برانید.^{۴۵}
صاحب کنزالعرفان این آیه را ناسخ کلیه آیاتی می‌داند که در آن
امر به مواعه یا کف و خودداری از قتال شده است.^{۴۶} و صاحب زبدة البیان
نیز دلالت آن را، بر وجوب قتال با کفار و وجوب اخراج آنها از مکه
می‌داند.^{۴۷}

هـ) سوره بقره، آیه ۲۱۶: بر شما جهاد مقرر شده است و آن برای
شما ناخوشایند است و چه بسا چیزی را ناخوش داشته باشید و آن به سود
شما باشد و چه بسا چیزی را خوش داشته باشید و آن به زیان شما باشد و
خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.^{۴۸}

به نوشته مجمع البیان، آیه بر وجوب جهاد کفایی دلالت دارد.^{۴۹} نیز
در خلاصه المنهج می‌خوانیم: «این آیه، دلالت بر وجوب جهاد و فرض
بودن آن می‌کند. سعیدبن مسیب و اکثر مفسران بر همین قولند و مراد،
وجوب کفایی است».^{۵۰} درالمیزان آمده است که آیه دلالت بر فرض قتال
بر همه مؤمنان دارد؛ به خاطر این که خطاب متوجه به آنها است؛ مگر
آن که کسانی را دلیل خارج کند.^{۵۱}

و) سوره توبه، آیه ۵: و چون ماههای حرام به سر آمد، آنگاه
مشرکان را هر جا که یافتید، بکشید و به اسارت بگیریدشان و محاصره‌شان
کنید و همه جا در کمینشان بنشینید، آنگاه اگر (از کفر) توبه کردند و نماز

۴۵. خرمشاهی، همان، ص ۳۰.

۴۶. السیوری، فاضل مقداد، همان، ج ۱، ص ۳۵۵.

۴۷. اردبیلی، احمدبن محمد، همان، ص ۳۰۸.

۴۸. خرمشاهی، همان، ص ۳۴.

۴۹. طبرسی، ابوعلی الفضل بن حسن، همان، ج ۲، ص ۲۸۹.

۵۰. رک. کاشانی، فتح‌الله، تفسیر خلاصه المنهج، تهران، تصحیح علامه شعرانی، کتابفروشی اسلامیة، چاپ
دوم، ج ۱ و ۲ در یک مجلد، ج ۱، ذیل آیه ۲۱۶ سوره بقره.

۵۱. طباطبایی، سید محمدحسین، همان، ج ۲، ص ۱۷۱.

به پا داشتند و زکات پرداختند، آزادشان بگذارید که خداوند، آمرزگار
مهربان است.^{۵۲}

صاحب مجمع این آیه را ناسخ کلیه آیاتی می‌شمارد که درباره صلح
و خودداری از جنگ با آنها نازل شده بوده است. نیز به نقل برخی دیگر،
چهار دستور را تخییری و مصلحتی می‌داند.^{۵۳} صاحب المیزان دستورات را
بیان از نوع وسیله برای از بین بردن آنان می‌داند.^{۵۴}

در تفسیر نمونه ذیل این آیه آمده است: «در اینجا چهار دستور
خشن در مورد آنها دیده می‌شود: بستن راهها، محاصره کردن، اسیر ساختن و
بالاخره کشتن و ظاهر این است که چهار موضوع به صورت یک امر
تخییری نیست، بلکه با در نظر گرفتن شرایط محیط، زمان، مکان و اشخاص
مورد نظر، باید به هریک از این امور که مناسب تشخیص داده شود، عمل
کرد.»^{۵۵} فاضل مقداد این آیه را ناسخ آیاتی که به مواعده یا خودداری از
قتال فرمان داده است، می‌داند.^{۵۶} نیز در خلاصه المنهج می‌خوانیم: «این آیه
ناسخ هر آیه‌ای است که در باب صلح واقع شده است.»^{۵۷}

(ز) سوره توبه، آیه ۷۳: ای پیامبر با کافران و منافقان جهاد کن و با
آنان درشتی کن.^{۵۸}

در کنزالعرفان، ذیل تفسیر این آیه به نقل از ابن عباس آورده است:
«جهاد کفار با سیف و شمشیر است و جهاد منافقان با زبان است که اقامه
حجت بر آنان شود و موعظه شوند.» سپس ادامه داده است که امر جهاد با

۵۲. خرمشاهی، همان، ص ۱۸۷.

۵۳. طبرسی، ابوعلی الفضل بن حسن، همان، ج ۱۱، ص ۲۰.

۵۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین، همان، ج ۹، ص ۱۵۶.

۵۵. تفسیر نمونه، همان، ج ۷، چاپ دوازدهم، ص ۲۹۲.

۵۶. السیوری، فاضل مقداد، همان، ج ۱، ص ۳۵۵.

۵۷. کاشانی، فتح‌الله، همان، ج ۲، ص ۲۱۱.

۵۸. خرمشاهی، همان، ص ۱۹۹.

کفار دو قسم است:

۱. با کفار اهل کتاب یا آنها که شبهه کتاب داشتن دارند، کارزار می‌شود تا اسلام آورند یا به شرایط ذمه ملتزم گردند.
۲. با کفار غیر اهل کتاب کارزار می‌شود تا اسلام بیاورند یا کشته شوند.^{۵۹}

در المیزان، جهاد با آنان را صرف نهایت تلاش در مبارزه با آنان می‌داند که با زبان و دست است تا در نهایت به قتال برسد.^{۶۰}

ح) سوره توبه، آیه ۴۱: چه سبکبار، چه سنگین، روانه شوید و به مال و جانتان در راه خدا جهاد کنید که اگر بدانید این برایتان بهتر است.^{۶۱}

در این آیه، بنا بر نقل مجمع البیان و نیز المیزان، دستور جهاد داده شده و تأکید وجوب آن را بر بندگان بیان فرموده است.^{۶۲}

ط) سوره توبه، آیه ۱۲۳: ای مؤمنان با کسانی از کفار که نزدیک شما هستند کارزار کنید و باید که در شما درشتی ببینند.^{۶۳}

صاحب کنزالعرفان در تفسیر این آیه آورده است که یعنی با همه کفار کارزار کنید و ابتدا از نزدیک‌تر آغاز کنید.^{۶۴} و در تفسیر نمونه آمده است: «درست است که با تمام دشمنان باید مبارزه کرد و تفاوتی در این وجود ندارد، ولی از نظر تاکتیک و روش مبارزه، بدون شک نخست باید از دشمنان نزدیک‌تر شروع کرد؛ چرا که خطر دشمنان نزدیک‌تر بیشتر است. همان‌گونه که هنگام دعوت به سوی اسلام و هدایت مردم به آیین حق باید از نزدیک‌تر شروع کرد ... (تعبیر «و لیجدوا فیکم غلظه» بیانگر آن است

۵۹. السیوری، فاضل مقداد، همان، ج ۱، صص ۲۶۱-۲۶۰.

۶۰. طباطبائی، سیدمحمدحسین، همان، ج ۹، ص ۳۵۵.

۶۱. خرمشاهی، همان، ص ۱۹۴.

۶۲. رک. همان، ص ۲۹۷؛ طبرسی، ابوعلی الفضل بن حسن، همان، ج ۱۱، ص ۱۰۱.

۶۳. خرمشاهی، همان، ص ۲۰۷.

۶۴. السیوری، فاضل مقداد، همان، ج ۱، ص ۳۵۶.

که باید) آمادگی و سرسختی خود را به دشمن نشان بدهید تا آنها بدانند در شما چنین روحیه‌ای هست و همان، سبب عقب‌نشینی و شکست روحیه آنان گردد و به تعبیر دیگر، وجود قدرت کافی نیست بلکه باید در برابر دشمن نمایش قدرت داد.^{۶۵} در المیزان این آیه را امر به جهاد عام دانسته است که توسعه اسلام در آن است تا آن که در دنیا شایع شود.^{۶۶}

ی) سوره توبه، آیه ۳۸: ای مؤمنان! چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود در راه خدا رهسپار (جهاد) شوید، گرانجانی می‌کنید؟^{۶۷}

مطابق آنچه مجمع از حسن و مجاهد نقل کرده است، منظور از «انفروا فی سبیل‌الله» حرکت مسلمانان برای غزوه تبوک است.^{۶۸} در این آیه، آنان که از رفتن به جهاد سرپیچی کرده و فرمان الهی را به جا نیاوردند، مورد توبیخ قرار گرفته‌اند. در المیزان، مراد از «نفر فی سبیل‌الله»، خروج به جهاد دانسته شده است.^{۶۹}

ک) سوره انفال، آیه ۶۵: ای پیامبر! مؤمنان را به جهاد برانگیز.^{۷۰} خداوند در این آیه خطاب به پیامبر خود فرموده است که مؤمنان به دین را به کارزار تشویق و تحریض کن.

ل) سوره توبه، آیه ۱۱۱: خداوند جان و مال مؤمنان را در ازای بهشت از آنان خریده است، همان کسانی که در راه خدا کارزار می‌کنند و می‌کشند و کشته می‌شوند. این وعده به راستی و درستی در تورات و انجیل و قرآن بر عهده او است.^{۷۱}

۶۵. تفسیر نمونه، ج ۸، چاپ یازدهم، صص ۱۹۷-۱۶۹.

۶۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، همان، ج ۹، ص ۴۲۸.

۶۷. خرمشاهی، همان، ص ۱۹۳.

۶۸. طبرسی، ابوعلی الفضل بن حسن، همان، ج ۱۱، ص ۹۳.

۶۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین، همان، ج ۹، ص ۲۹۱.

۷۰. خرمشاهی، همان، ص ۱۸۵.

۷۱. خرمشاهی، همان، ص ۲۰۴.

در این آیه از جهاد در راه خدا قدردانی شده و خدا را خریدار جان و مال جهادگران دانسته است.

با استفاده از دلایل قرآنی که پاره‌ای از آن مذکور آمد، به ظواهر و اطلاعات آن استناد کرده و ثابت می‌کنند که اصل، جنگ است. این گروه معتقدند که این آیات با آیات دیگر نسخ نشده‌اند. خصوصاً آیه ۲۹ سوره توبه که از آخرین سوره‌های نازل شده در قرآن کریم و مشهور به «آیه سیف» است.

۲-۶- دلایل روایی

قائلان به اصل بودن جنگ، به احادیثی در این باره استدلال می‌کنند. الف) امام صادق (ع) به نقل از رسول خدا (ص) فرموده است که تمام خیر در شمشیر و زیر سایه شمشیر است و مردم را چیزی جز شمشیر برپا نمی‌دارد و شمشیرها زمام بهشت و دوزخند.^{۷۲}

ب) از امام صادق (ع) منقول است که خداوند متعال پیامبرش را برای تبلیغ اسلام برای ده سال به سوی مردم فرستاد. مردم آن را نپذیرفتند تا این که او را به کارزار فرمان داد. پس خیر در شمشیر و زیر (سایه) شمشیر است.^{۷۳}

ج) رسول خدا (ص) فرمود که در زمان بعثت با شمشیر برانگیخته شدم تا خدای متعال به یگانگی پرستیده شود و شریکی برای او نباشد. روزی من زیر سایه نیزه قرار داده شده و خواری و کوچکی برای کسی است که فرمان مرا مخالفت کند.^{۷۴}

۷۲. حرعاملی، محمدبن حسن، وسایل الشیعه، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق، ج ۱۱، ص ۵.

۷۳. همان، ص ۹.

۷۴. العینی، بدرالدین ابومحمد محمودبن احمد، عمده القاری فی شرح صحیح البخاری، القاهره، المطبعه المنیرییه، ج ۱۴، ص ۱۹۲.

د) رسول خدا (ص) فرمود که من مأمور شدم تا با مردم کارزار کنم تا بگویند: لا اله الا الله. اگر گفتند، خون و اموال آنها محفوظ است و حساب آنان بر خدا است.^{۷۵} مشابه این حدیث را نیز بخاری و مسلم از عبدالله بن عمر روایت کرده‌اند که علاوه بر عبارت «لا اله الا الله»، عبارت «محمد رسول الله» و نیز اقامه نماز و پرداخت زکات در آن آمده است.^{۷۶}

ه) از رسول خدا (ص) منقول است که جهاد، از زمان برانگیختن من، امضا شده و قانون بود. عبارت تا روز قیامت هم در روایتی دیگر آمده است.^{۷۷}

و) نیز برخی به سیره عملی پیامبر (ص) در قضیه حرکت دادن جیش اسامه جهت نبرد با رومیان استدلال می‌کنند که پیامبر (ص) علی‌رغم آن که در حال نزع بودند، اصرار بر حرکت سپاه داشتند.^{۷۸}

به زعم اینان، احادیث فوق و نیز سیره عملی رسول خدا (ص)، اثبات می‌کند که اصل، جنگ است. چه؛ در این احادیث، شمشیر که رمز قدرت و قوت است، اساس حرکت و دعوت، اطاعت، اسلام و نیز پایه استمرار و بقای دین شمرده شده است. خصوصاً در حدیث دوم که تصریح کرده است، اسلوب صلح‌آمیز نتوانست مردم را خاضع یا قانع سازد و ناگزیر امر به قتال داده شد. حدیث چهارم نیز صراحت در جنگ با غیرمسلمان دارد. حدیث پنجم، مطلق جهاد را مراد دارد. حدیث سوم نیز فقره اول آن، علیه مشرکان غیر اهل کتاب است. فقره دوم به طور مطلق، مبارزه را ستوده

۷۵. ابن حجر العسقلانی، الحافظ شهاب الدین احمد بن علی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، المصر، المطبعه البهیه، ۱۳۵۲ ق، ج ۶، ص ۸۵.

۷۶. رک. شرنوبی ازهری، عبدالمجید، شرح اربعین حدیث نووی، ص ۲۹.

۷۷. ابو داود در سنن خود، این حدیث را روایت کرده است. رک. سجستانی، ابوداود، سنن، القا، طبعه مصطفی الحلبي، ۱۹۵۲ م.

۷۸. رک. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۵، ج ۲۱.

است. فقره سوم نیز ظاهراً خواری را شامل حال همه مخالفان دانسته است. همه آنها اثبات می‌کنند که ارتباط بین اسلام و سایرین، جنگ است مگر آن که مسلمان شوند یا در ذمه اسلام در آیند. بنابراین، اصل جنگ است. (ز) کارزار دو گونه است: کارزار با مشرکان که تا مسلمان شدن یا جزیه دادن خاکسارانه، ادامه دارد. کارزار با گمراهان و منحرفان که تا باز آمدن به امر خدا یا کشته شدن، تداوم می‌یابد.^{۷۹}

(ح) خدای متعال، محمد (ص) را با پنج شمشیر فرستاد ...^{۸۰}

۳-۶- آرای دانشمندان

از قرن دوم هجری به بعد، عموم فقهای اهل سنت و شیعه، به جز زیدیه، معتقدند اصل در ارتباط مسلمانان با غیرمسلمانان، جنگ^{۸۱} و مبارزه ابتدایی با کافران واجب است، همچنان که مبارزه دفاعی، واجب است.^{۸۲}

(الف) بعضی از شافعیه معتقدند که سبب جنگ با کفار، کفر آنها و تمکین نکردن آنان از دعوت اسلامی است که به صورت امانتی بر عهده مسلمانان است. اگر دعوت را مسالمت‌آمیز اجابت نکردند، بر مسلمانان است که با شمشیر و جنگ، آنها را دعوت نمایند.^{۸۳}

(ب) ابن عربی در احکام القرآن، «تدریج امر الهی در فرمان دادن به جنگ را در چهار مرحله شرح داده و می‌گوید: هر کدام از این مراحل

۷۹. حر عاملی، همان، ج ۱۱، صص ۱۸-۱۹؛ طباطبایی، سیدعلی، ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلیل، بیروت، دارالهادی، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق، ۱۹۹۳ م، ج ۴، ص ۶۲۴.

۸۰. حر عاملی، همان، ج ۱۱، ص ۱۶، باب ۵، ج ۲؛ طباطبایی، سیدمحمدحسین، همان، ج ۹، ص ۲۹۳. به نقل از الدر المنثور.

۸۱. رک. الزحیلی، همان، ص ۱۳۰؛ الهندی، همان، ص ۱۲۴.

۸۲. رک. الهندی، همان، ص ۱۲۴.

۸۳. رک. شیرازی، ابواسحاق ابراهیم بن علی، المهدب فی فقه الامام الشافعی، القا، مطبعه المصطفی الحلبي، ج ۲، ص ۱۲۳.

چهارگانه، مراحل پیشین را نسخ کرده تا این که اصل در اسلام، جنگ شد تا بر این اساس، مردم برخلاف میلشان به سوی ایمان رانده شوند»^{۸۴}

ج) صاحب بدائع الصنائع دعوت را دو گونه می‌داند: یکی دعوت با بنان که جنگ است و دیگری دعوت با بیان که زبان است به وسیله تبلیغ و دومی از اولی ساده‌تر است.^{۸۵}

د) ابن قدامه می‌گوید: با اهل کتاب و مجوس، جنگ صورت می‌پذیرد تا این که اسلام آورند یا جزیه دهند.^{۸۶}

ه) اقوال فقیهان و مفسران شیعی در بیان آیات آمد. عبارات سایر فقها را نیز در مراجع ذیل ببینید:

شیخ طوسی در المبسوط، علامه مجلسی در تذکرة الفقها و نیز در قواعد، محقق حلی در المختصر النافع، شهید اول در اللمعه دمشقیه، شهید ثانی در الروضه البهیة، شیخ حسن نجفی در جواهر الکلام، طباطبایی در ریاض المسائل، و به نقل صاحب ریاض در مختلف و منتهی المطلب نیز همین قول آمده و اجماع علما بر آن است.^{۸۷}

۸۴. رک. ابن العربی، ابوبکر محمد بن عبدالله، احکام القرآن، تحقیق علی محمد الجاوی، القاهرة، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۹۹۶ م، ۱۳۶۷ ق، ج ۲، ص ۳۰۲.

۸۵. رک. الہندی، همان، ص ۱۲۴. به نقل از الکاشانی، الامام علاء الدین، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرایع، القاهرة، مطبعه الامام، ج ۹.

۸۶. رک. الشریبئی الخطیب، محمد، مغنی المحتاج الی شرح المنہاج، القاهرة، مطبعه مصطفی البابی الحلبی، ۱۳۵۲ ق، ۱۹۳۱، ج ۸، ص ۳۶۲.

۸۷. رک. شیخ طوسی، المبسوط فی فقه الامامیہ، ج ۲، صص ۳۶-۹ و...؛ الحلی، الحسن بن یوسف بن المطهر، تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۴۴۷؛ النجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۲۹۵. به نقل از علامه حلی، قواعد الاحکام فی مسائل الحلال و الحرام؛ ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن الحلی، المختصر النافع فی فقه الامامیہ، المکتبه الاسلامیہ الکبری و قسم الاعلام الخارجی لمؤسسه البعثه، طهران، الطبعة الثانیة، صص ۱۱۰-۱؛ الشہید الاول، اللمعه دمشقیہ، منشورات دار الکفر، قم، ص ۷۲؛ زین الدین الجبعی العاملی الشہید الثانی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیہ، تصحیح و تعلیق سید محمد کلانتر، دار العالم الاسلامی، بیروت، بی تا، ج ۲، ص ۳۸۱؛ النجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۲۹۶؛ طباطبایی، سید علی، ریاض المسائل، همان، ج ۴، صص ۶۲۳ و ۶۴۱؛ الحلی، الحسن بن یوسف بن المطهر، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، مطبعه شیخ احمد شیرازی، چاپ سنگی، ۱۳۲۳، ص ۳۳۳؛ همچنین رک. همو، منتهی المطلب، ج ۲، ص ۹۵۹.

عمده فقیهانی که مسأله صلح را پذیرفته‌اند، آن را مقید به دانستن
مصلحتی برای مسلمانان کرده‌اند. به نظر آنها اصل، جنگ است اما در
صورت وجود مصلحتی، می‌توان اقدام به صلح نمود.

(و صاحب آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، فقهای صاحب کتب ذیل
از عامه را بر همین رأی می‌داند:

حاشیه الطحطاوی، فتح القدير، حاشیه الخادمی علی الدر، الخطاب، الام،
بداية المجتهد، حاشیه الشرقاوی، الشرع الدولي فی الاسلام، نهایه المحتاج،
المغنی و الشرح الكبير، كشاف القناع، تفسير رازی.^{۸۸}

(و این رأی در زمان معاصر تحت تأثیر حقوق بین‌الملل که جنگ
تهاجمی را منع کرد و به دست آوردن سرزمین‌ها را با توسل به زور،
غیرمشروع شمرد، قرار گرفت و بسیاری از قائلان خود را از دست داد. با
این وجود، کسانی از آن دفاع می‌کنند. حتی بین فقها و نویسندگان مسلمان
معاصر؛ مانند سید قطب در معالم فی الطریق، عبدالکریم زیدان در العلاقات
الدولیه فی الاسلام، مجید خدوری در الحرب و السلام فی شرعة الاسلام،
صالح اللحیدان در کتابش به نام الجهاد فی الاسلام بین الطب و الدفعا.^{۸۹}
صالح اللحیدان در کتاب خود آورده است: «فقهای که جهاد در اسلام را

۸۸. رک. الزحیلی، همان. به نقل از حاشیه الطحطاوی، ج ۲، ص ۴۳۸؛ الهمام، فتح القدير شرح
الهدایه للمرغینانی، مطبعه مصطفى محمد، القاهرة، ج ۴، ص ۲۸۲؛ حاشیه الخادمی علی الدر، ص ۱۴۸؛ الخطاب،
ج ۳، ص ۳۴۷؛ الشافعی، الام، ج ۴، ص ۸۴؛ ابن رشد القرطبی، ابوالولید محمد بن احمد بن محمد، بداية
المجتهد و نهایه المقتصد، راجعه عبدالحلیم محمد عبدالله، القاهرة، دارالکتب الاسلامیه، ۱۹۸۳ م، ج ۱، ص
۳۰۴؛ الشرقاوی، الحاشیه علی شرح التحرير للانصاری، ج ۲، ص ۳۹۲؛ الارمنازی، نجیب، الشرع الدولي فی
الاسلام، دمشق، ۱۹۳۰ م، ص ۱۱۱؛ نهایه المحتاج، ج ۷، ص ۱۹۱؛ المغنی و الشرح الكبير، ج ۱۰، صص ۳۶۷-
۸؛ منصورین ادريس البهوتي، كشاف القناع، القاهرة، مطبعه انصار السنه المحمديه، الطبعة الثانيه، ۱۳۶۶،
۱۹۴۷، ج ۳، ص ۲۸؛ جمال الدين ابوالفتوح رازی، تفسير، ج ۲، ص ۱۴۹.

۸۹. قطب، سید، معالم فی الطریق، بیروت، دار الشروق، ص ۵۹ و پس از آن؛ زیدان، عبدالکریم، العلاقات
الدولیه فی الاسلام، ص ۱۵۵؛ خدوری، مجید، الحرب و السلام فی شرعة الاسلام، بیروت، الدار المتحددة للنشر،
۱۹۷۳ م، ص ۳۱۹؛ اللحیدان، صالح، الجهاد فی الاسلام بین الطب و الدفعا، الرياض، دار اللواء للنشر و التوزیع،
۱۹۷۸ م، ص ۱۰۳.

صرفاً دفاعی می‌دانند، خطای آنهایی را مرتکب شده‌اند که قائل به تخصیص یا نسخ یا تقیید در حکم جهاد شده‌اند.^{۹۰} همو با ذکر بریده‌هایی از کتاب «السیاسه الشرعیه» از ابن تیمیه، از بیانات وی در جهت اثبات مطلب خود سوء استفاده کرده است.^{۹۱}

۴-۶- بنای عملی

از دیگر دلایل قائلان این نظریه، واقعیت عملی است که در عصر فتوحات اسلامی اتفاق افتاده و صحت این رأی را به زعم آنان اثبات می‌کند؛ چرا که خلفای راشدین، سپاهیان اسلامی را برای فتح سرزمین‌های مجاور مثل شام، عراق، مصر و شمال آفریقا حرکت دادند و این حرکت، نه در راه دفاع، بلکه در راه گسترش حدود دعوت اسلامی و حمایت از آن بود.^{۹۲}

۷- بررسی و تحلیل دیدگاه اول

۷-۱- ارزیابی دلایل قرآنی

اولین آیه مورد استناد این دیدگاه، آیه ۲۹ سوره توبه است که به «آیه قتال» و «آیه سیف»^{۹۳} مشهور است. این آیه، صریحاً به قتال و مبارزه با اهل کتاب فرمان داده است و یکی از مستندات مهم جهاد ابتدایی محسوب می‌شود. قطعاً مراد از قتال با اهل کتاب در این آیه، کارزار با غرض تمتع دنیوی نیست بلکه غرض، غلبه دین حق و سنت عدالت طلبی و

۹۰. اللحیدان، همان، ص ۱۰۶.

۹۱. در کتاب الجهاد و الحقوق الدولیه العامه، نقد کاملی بر نظر صالح اللحیدان وجود دارد. علاقمندان بدانجا رجوع فرمایند. رک. القاسمی، ظافر، الجهاد و الحقوق الدولیه العامه، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۲ م، صص ۱۶۰-۱۷۲.

۹۲. رک. الهندی، همان، ص ۱۲۵.

۹۳. همان، ص ۱۲۴؛ طباطبایی، سیدمحمدحسین، همان، ج ۹، ص ۲۸۲.

کلمه تقوا بر دین غیر حق و فسق و فجور است. جزیه مأخوذ از آنان نیز به خاطر حفظ ذمه و خون آنان و در واقع، مالیاتی است که در قبال تأمین امنیت و اداره نیکوی آنها توسط حکومت اسلامی به حکومت پرداخته می‌شود.

مراد از «و هم صاغرون» خضوع آنان برای سنت اسلامی و حکومت عدل دینی در جامعه اسلامی است و نه اهانت و تسلط به آنان از جانب مسلمانان یا اولیای حکومت دینی؛ چرا که این احتمال با سکینه و وقار اسلامی نمی‌خواند.^{۹۴} از سوی دیگر، این قتال و جهاد برای تحمیل عقیده نیست. اگر برای تحمیل عقیده بود، کفار بین جزیه دادن، اسلام آوردن یا جنگ مخیر نمی‌شدند و باید منحصراً مسلمان می‌شدند یا جنگ می‌کردند.^{۹۵} این آیه در اصل تشریح وارد است نه در جزئیات و تفصیل. چه مانعی دارد که قرآن کریم، بیان تفصیل و جزئیات را به آیات دیگر یا احادیث نبوی بسپارد.^{۹۶} این آیه به قضیه محافظت بر قدرت اسلام و مسلمین و نیز بر حریت و آزادی دعوت به خدا با رفع موانع بشری و سایر موانع از راه دعوت، مربوط می‌شود که رفع آنها و سیطره بر آنها جز با قتال صورت نمی‌پذیرد.^{۹۷} بنابراین، اگر در راه دعوت، مانع ایجاد کردند یا (با توجه به سایر آیات) با شما کارزار کردند، با آنها مبارزه کنید.

آیه ۳۶ همان سوره، قتال با جمیع مشرکان را مطرح می‌سازد. این قتال و مبارزه همه جانبه، در مقابل مبارزه همه جانبه‌ای است که آنها علیه مسلمانان آغاز کرده‌اند و پاسخی مناسب علیه جنگ افروزی آنان است. این آیه، توجه مسلمین را به کیفیت و شمول کارزار بر می‌انگیزد. چنانکه همین

۹۴. رک. طباطبایی، سیدمحمدحسین، همان، ج ۹، صص ۲۵۲-۲۴۹.

۹۵. رک. شلتوت، محمود، جنگ و صلح در اسلام، ص ۴۷.

۹۶. فضل الله، محمدحسین، الاسلام و منطق القوه، بیروت، الدار الاسلامیه، چاپ دوم ۱۹۸۱، ص ۲۲۲.

۹۷. همان، ص ۲۰۷.

معنا در مجمع البیان مذکور است.^{۹۸} کمال بن همام نیز در تفسیر این آیه نوشته است: «قتالی که ما به آن امر شده‌ایم، در مقابل قتال آنها است و به عنوان مسببی مطرح شده است».^{۹۹}

آیه ۱۹۳ سوره بقره و نیز آیه ۳۹ سوره انفال، ظاهراً خاص مشرکان است و شامل اهل کتاب نمی‌شود. مراد از «یکون الدین لله» آن است که بت‌ها پرستش نشود، بلکه اقرار به توحید شود و اهل کتاب به توحید معترفند.^{۱۰۰} پس منافاتی با اقرار اهل کتاب بر دین خودشان ندارد، در صورتی که اهل ذمه شوند و جزیه بپردازند.^{۱۰۱}

در حقیقت، این آیه، غایت قتال و درگیری را عدم وجود فتنه ذکر کرده است و فتنه، از حیث لغوی، معانی گسترده‌ای دارد و اصل آن عبارت از «آزمایش و امتحان» است.^{۱۰۲} اصولاً این واژه در هر موردی که یک نوع فشار و شدت وجود داشته باشد، به کار می‌رود. صاحب کنز العرفان، فتنه را عمل ارتكابی مشرکان مبنی بر اخراج مسلمانان و محنت و بلایی که باعث اخراج آنها از وطنشان شد یا شرک نامیده است.^{۱۰۳} صاحب زبدة البیان، فتنه را محنتی که انسان به آن آزمایش شود؛ مثل اخراج از وطن و ... می‌داند.^{۱۰۴} صاحب مسالک الافهام می‌نویسد: «گفته شده است که مراد از فتنه، القای شبهات و نیز آزار و اذیت‌هایی است که از سوی کفار به مسلمین می‌رسیده است و این قول، ترجیح داده می‌شود؛ چه در آیه ۲۱۷

۹۸. طبرسی، همان، ج ۱۱، ص ۸۵.

۹۹. همان.

۱۰۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، همان، ج ۲، ص ۶۳.

۱۰۱. همان.

۱۰۲. رک. طبرسی، همان، ج ۲، ص ۲۳۲ و ...؛ طوسی، التبیان، ج ۲، ص ۱۴۶؛ تفسیر نمونه، ج ۲، چاپ بیست و یک، زمستان ۶۸، صص ۱۴-۱۳؛ اصفهانی، راغب، المفردات، ص ۳۷۲؛ صحاح اللغة، ج ۳، صص ۲۱۷۶-۲۱۷۵.

۱۰۳. السیوری، فاضل مقداد، همان، ج ۱، ص ۳۵۳.

۱۰۴. اردبیلی، همان، ص ۳۰۸.

سوره بقره، فتنه و کفر را آورده است و حمل فتنه بر کفر در این آیه، موجب تکرار است.^{۱۰۵} همو ذیل آیه ۱۹۳ سوره بقره می‌نویسد: «فتنه یعنی محنت و بلایی که به انسان نازل می‌شود و با آن، عذاب می‌کشد و آزار داده می‌شود و از وطن خود اخراج می‌شود».^{۱۰۶}

تحقیق آن است که مراد از فتنه، شرک و کفر نیست، بلکه عواملی است که فرد را به شرک و کفر و ... می‌کشاند. باید با موارد فتنه آمیز و عوامل فتنه انگیز که دیگران را از راه حق بازمی‌دارد، مبارزه کرد و با پایان یافتن فتنه جویی، مبارزه نیز پایان خواهد یافت. یعنی همین که آنان دست از فتنه‌گری برداشتند، قتال نیز به اتمام می‌رسد. کمال بن همام در تفسیر این آیه آورده است: «یعنی فتنه‌ای از جانب آنان بر مسلمین و دین‌شان نباشد و این فتنه با اکراه، ضرب، شتم و قتل تحقق می‌پذیرد».^{۱۰۷} دلیل خاصی مبنی بر این که فتنه را کفر یا شرک معنا کنیم، نداریم.

ممکن است گفته شود که خود کفر و شرک، فتنه است و باید آن را برطرف کرد. پاسخ آن است که اولاً با اصل معنای لغوی آن نمی‌خواند و ثانیاً بر فرض قبول این معنا، هیچگونه صلح، پیمان و عهدنامه‌ای نباید با کفار و مشرکان منعقد شود، در حالی که مهاده با غیر اهل کتاب، مورد قبول تمامی مفسران و فقیهان است و صلح حدیبیه در سنت فعلی پیامبر (ص) دلیل دیگری بر درستی آن است.

بنابراین، قول حق آن است که مطابق اصل لغت، فتنه را عواملی که به شرک و کفر منجر می‌شود و نیز محنت، آزمایش و حتی آزار مشرکان و کافران بر مسلمانان بدانیم. آیه می‌رساند که با دشمنان محارب تا پایان فتنه آنان باید جنگید و در صورت توقف جنگ و فتنه از جانب دشمن،

۱۰۵. کاظمی، جواد، مسالک الافهام، ص ۳۱۴.

۱۰۶. همان.

۱۰۷. الزحیلی، همان، ص ۱۳۳. به نقل از ابن‌الهمام، فتح‌القدیر، مطبوعه الامیریة، ۱۳۱۷ ق، ج ۴، ص ۲۷۹.

باید از آن دست کشید. متعلق «فان انتھوا» به قرینه «ال علی الظالمین» ظلم است و مراد از ظلم، جنگ افروزی و فتنه‌گری است. چون بحث از جهاد با دشمن از حیث فتنه‌گری و جنگ افروزی آنها است نه از حیث کفر و شرک آنان.

آیه ۱۹۱ سوره بقره، مقابله و پاسخ ظلمی است که از جانب مشرکان به مؤمنان رسیده است و آن، اخراج مسلمانان از سرزمین خودشان بوده است. آیه می‌گوید: هر جا دشمنان را آماده مبارزه یافتید، به قتل برسانید. در ادامه آیه، از قتال در مسجد الحرام منع کرده است. سپس فرموده است: اگر با شما کارزار کردند، آنها را بکشید. «فان قاتلوکم فاقتلوهم» و در آیه بعد، ادامه می‌دهد: «اگر از کارزار دست کشیدند، شما نیز دست بکشید. همانا خدا آمرزندهٔ مهربان است. در تفسیر صافی نیز به همین مطلب اذعان شده است».^{۱۰۸} شیخ طوسی در التبیان، ذیل این آیه می‌نویسد: «معنی آیه آن است که ابتدا به قتل آنان و نیز قتال آنان مکن؛ مگر آنها آغازگر باشند».^{۱۰۹}

نکته ظریف دیگری که در آیه وجود دارد، آن است که جنگ افروزی را فتنه نامیده است. الف و لام «الفتنه» عهد ذکری است و اشاره به قتال در آیه قبل دارد. شاید منظور از فتنه، آواره ساختن مسلمانان از دیارشان باشد. این معنی بنا بر آن است که الف و لام «الفتنه» اشاره به مفهوم جمله «أخرجوکم» باشد.^{۱۱۰}

آیه ۲۱۶ همین سوره بر وجوب کفای جهاد دلالت دارد. عطا بنا به

۱۰۸. فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۲۸.

۱۰۹. طوسی، التبیان، همان، ج ۲، ص ۱۴۵.

۱۱۰. این نکات را از تفسیر راهنما، ج ۱، ص ۴۷۷ الهام گرفته‌ام. اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان، تفسیر راهنما روشی نو در ارائه مفاهیم و موضوعات قرآن، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۷۱.

نقل از طبرسی می‌گوید: «این آیه فقط می‌رساند که جهاد بر اصحاب پیغمبر لازم بوده است و بر دیگران واجب نیست».^{۱۱۱} و در خلاصه المنهج نیز آمده است که «از عطا نقل شده که فرض بر صحابه بوده است».^{۱۱۲} از سوی دیگر، منظور از قتال در این آیه؛ اعم از قتال تهاجمی و تدافعی است. آیه ۵ سوره توبه، مطلق است و با توجه به سایر مقیدات، محدود می‌شود. خصوصاً آن که با توجه به آیه قبل از آن و آیات بعد، مراد پیمان‌شکنان از مشرکان است نه همه آنان. در تفسیر نمونه می‌خوانیم: «آیه فقط از مشرکانی سخن می‌گوید که پیمان شکنی کرده و به مخالفت علنی در برابر اسلام و مسلمین برخاسته بودند، به گواهی آیات بعد از آن».^{۱۱۳} آیات ۷۳ و ۴۱ سوره توبه نیز مطلق است و همه جهادها را شامل است. آیه ۱۲۳ همین سوره به مؤمنان خطاب می‌کند که با کافرانی که نزدیک شما هستند نبرد کنید. در همین آیه علت نبرد را هم ذکر کرده است و آن، هراس انداختن در دل کافران است تا به هوس تجاوز نیفتند و کشور اسلامی را مورد تاخت و تاز و هجوم خویش قرار ندهند. در مجمع البیان ذیل تفسیر این آیه می‌خوانیم: «این آیه دلالت دارد که مردم هر ناحیه و مرزی، هرگاه از هجوم دشمن بر حدود اسلام بیم داشته باشند، بر آنها واجب است از خود دفاع کنند؛ گرچه امام عادل نیز در میان آنها نباشد. قید «وليجدوا فيكم غلظه» به این معنا است که اینان باید خلاف نرمش و رقت را، که همان خشونت و سخت‌گیری است، از شما احساس کنند تا جلوگیری و مانع آنها از تجاوز کردن گردد».^{۱۱۴} این آیه، مطلق است و با توجه به سایر آیات، باید مقید شود به کفاری که با شما سر جنگ دارند.

۱۱۱. طبرسی، همان، ج ۲، ص ۲۸۹.

۱۱۲. کاشانی، فتح‌الله، همان، ج ۲، ص ۲۰۲.

۱۱۳. تفسیر نمونه، ج ۲۴، چاپ هفتم، زمستان ۶۹، ص ۳۲.

۱۱۴. طبرسی، همان، ج ۱۱، صص ۲۴۳-۲۴۲.

«مقصود از کفار نزدیک تر در این آیه، کفاری هستند که مشغول جنگیدن اند. پس در این آیه باید در آغاز، دشمنان نزدیک تر را قلع و قمع کرد.» تا دشمنان دورتر حساب کار خود را بکنند و از مبارزه و کارزار دست بکشند. «اسلام هرگز قتل عمومی کفار را تجویز نکرده است».^{۱۱۵} در المیزان این آیه را امر به جهاد عام دانسته است و عنوان کرده است که عبارت «و لیجدوا فیکم غلظه» به معنای خشونت، تندی، بدخلقی، قساوت و ستم نیست. لحن آیات جهاد از هر تعدی، تجاوز و ستمی نهی می کند.^{۱۱۶} آیه ۳۸ سوره توبه بنا به نقل «مجمع البیان» از قول حسن و مجاهد، منظور حرکت مسلمانان برای غزوه تبوک است.^{۱۱۷} در بررسی تاریخی غزوه تبوک می بینیم که این غزوه در پی حرکت امپراتوری روم بود که می خواست با ارتش مجهز و منظم خود بر مسلمانان بتازد و آنها را غافلگیر نماید؛ چرا که با گسترش و نفوذ فوق العاده اسلام، پایه های حکومت خود را متزلزل دیده و از فزونی قدرت نظامی و سیاسی مسلمانان، بیش از حد بیمناک بود.

ارتش روم، مرکب از چهل هزار سواره و پیاده نظام، مجهز به آخرین نمونه از سلاح های زمان، در نوار مرزی شام مستقر شدند و قبایل مرزنشین مانند قبیله های «لخم»، «عامله»، «غسان» و «جذام» به آنان پیوسته و جلوداران سپاه تا «بلقاء» پیشروی کردند.^{۱۱۸} با در نظر گرفتن مطلب فوق، حرکت پیامبر (ص) در غزوه تبوک، دفاع از آیین اسلام و حفظ آن در برابر ضربات غافلگیرانه دشمن است. صاحب المیزان نیز عتاب

۱۱۵. شلتوت، محمود، همان، ص ۵۱.

۱۱۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، همان، ج ۹، صص ۴۲۹-۴۲۸.

۱۱۷. طبرسی، همان، ج ۱۱، ص ۹۳.

۱۱۸. رک. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۶۸، ص ۳۸۶. به نقل از ابن سعد، طبقات، ج ۲، ص ۱۶۵.

شدید به مؤمنان و تهدید عنیف آنان را قابل انطباق با غزوه تبوک می‌داند.^{۱۱۹} مضافاً این که عتاب، شامل حال کسانی شده که اقدام به جهاد نمی‌کنند و «کوچ در راه خدا» اعم از جهاد ابتدایی و دفاعی و ... است.

آیه ۶۵ سوره انفال نیز قتال مطلق را مراد دارد. صاحب کنز العرفان ذیل این آیه می‌نویسد: «این تکلیف در ابتدای اسلام بود و بعد از مدتی با آیه دوم «الآن خفف الله عنکم» نسخ شد».^{۱۲۰} صاحب المیزان نیز نزول این آیه و آیه بعد از آن را با هم می‌داند و هر دو را مبین حکم تکلیفی قلمداد می‌کند. در اولی تحریر و تشویق و در دومی تخفیف است.^{۱۲۱}

به نظر می‌رسد توجه به قواعد اصولی در بحث مطلق و مقید و قاعده حمل مطلق بر مقید و نیز مباحث عام و خاص و ... گره‌گشای بسیاری از مسائل باشد. با توجه به بحث مقدمات حکمت، که متکلم باید در مقام بیان باشد و در جای خود در علم اصول مورد بحث قرار گرفته است، باید به اسلوب آیات و جهتی که آیه بدان خاطر نازل شده است، توجه تام داشت. استاد شهید آیت الله مطهری در مباحثی که پیرامون جهاد داشته‌اند، متذکر این نکته میمون شده‌اند که آیات مطلق جهاد را باید بر آیات مقید حمل کرد.^{۱۲۲}

«کارزار در مقابل کارزار»، «رفع فتنه‌گری و ظلم»، «عدم اکراه، زور و اجبار در پذیرش دین» و «اهمیت مسأله صلح»^{۱۲۳} چهار قیدی هستند که آیت الله مطهری آنها را بر اطلاقات آیات جهادی قید می‌زنند و معتقدند

۱۱۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین، همان، ج ۹، ص ۲۹۱.

۱۲۰. السیوری، فاضل مقداد، همان، ج ۱، ص ۳۵۸.

۱۲۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، همان، ج ۹، صص ۱۲۸-۱۲۴.

۱۲۲. مطهری، مرتضی، جهاد، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی‌تا، صص ۲۶-۲۷.

۱۲۳. همان، صص ۳۸-۲۷.

که آیات جهاد ناسخ و منسوخ نیستند^{۱۲۴} و آورده‌اند: «ما در یک جایی می‌توانیم یک آیه‌ای را ناسخ آیه‌ای دیگر بدانیم که درست بر ضد او باشد. معنی ناسخ و منسوخ این است که دستور اول لغو شود و دستور ثانوی جای آن بیاید ... آیات سوره توبه به عنوان آخرین آیات وارده در جهاد، در مجموع می‌گویند به این دلیل با مشرکان بجنگید که اینها به هیچ اصل انسانی و به وفای به عهد، که امری فطری و وجدانی است، پایبند نیستند ... این آیات چندان هم مطلق نیست. می‌گویند: در زمینه‌ای که شما احساس خطر از ناحیه دشمن می‌کنید، دیگر دست گذاشتن و تأخیرانداختن غلط است»^{۱۲۵}. بنابراین، استدلال به مطلقات آیات برای اثبات «اصل بودن جنگ» از قوت برخوردار نیست؛ چه اولاً اسلوب آیات، قضیه را در زمان معین مطرح می‌کند و بررسی تاریخی همان زمان معین، نکات زیادی را می‌نمایاند. ثانیاً آیات مطلق با توجه به آیات جهادی مقید، باید قید بخورند. آیاتی هم که در ظاهر افاده عموم می‌کند، به آیات دیگری تخصیص می‌خورد؛ خصوصاً با توجه به اصل مشهور «ما من عام الا و قد خص»^{۱۲۶} که در اصول فقه مطرح است. ثالثاً توجه به کلمه «قتال» لازم است، که از باب مفاعله و فعال گرفته شده است و این باب، ناظر به طرفین است. یعنی در درون این باب، دو جانب نهفته است. در المیزان آمده است: «قتال، کوشش در کشتن کسی است که سعی در کشتن او دارد»^{۱۲۷} در تفسیر

۱۲۴. همان، صص ۵۷-۶۱.

۱۲۵. همان، صص ۵۸-۶۰.

۱۲۶. در الفاظ قرآنی و روایی که مسائل شرعی را بیان می‌کند، عمومات بسیاری هست که این عمومات، اغلب تخصیص خورده‌اند، به طوری که می‌گویند: «ما من عام الا و قد خص». هیچ عامی نیست مگر این که تخصیص خورده باشد. تفصیل بحث را می‌توان در کتب اصول مطالعه کرد. رک. میرزای قمی، قوانین، صص ۱۹۲-۱۹۹؛ انصاری، مرتضی، کفایة الاصول، ص ۳۳۹؛ جمال الدین بن زین الدین، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، صص ۱۴۷-۱۰۲ و ...

۱۲۷. طباطبایی، همان، ج ۲، ص ۶۱.

نمونه می‌خوانیم: «از این آیات یک اصل کلی و اساسی در چگونگی رابطه مسلمانان با غیرمسلمین استفاده می‌شود. نه تنها برای آن زمان که برای امروز و فردا نیز ثابت است و آن، اینست که مسلمانان موظفند در برابر هر گروه و جمعیت و هر کشوری که موضع خصمانه با آنها داشته باشند و بر ضد اسلام و مسلمین قیام کنند، یا دشمنان اسلام را یاری دهند، سرسختانه بایستند و هر گونه پیوند محبت و دوستی را با آنها قطع کنند. اما اگر آنها در عین کافر بودن، نسبت به اسلام و مسلمین بی‌طرف باشند و یا تمایل داشته باشند، مسلمین می‌توانند با آنها رابطه دوستانه برقرار سازند البته نه در آن حد که با برادران مسلمان دارند و نه در آن حد که موجب نفوذ آنها در میان مسلمین گردد».^{۱۲۸}

سخن آخر آن که «شاید خطایی که بسیاری از محققان، فقها و مفسران مرتکب آن شده‌اند، این باشد که آنها، هر آیه را به تنهایی می‌نگرند و به صرف ظواهر آنها بر اخبار غیرموثوق اعتماد می‌کنند و از نسخ، سخن می‌گویند به گونه‌ای که انسان، جو قرآنی را که واجد کمال در تشریح و قانونگذاری است، از دست می‌دهد. در حالی که به خاطر اختلاف در موضوع و جهت نزول آیات، مجالی در نسخ نیست».^{۱۲۹} در دیدگاه دوم پیرامون آیات، سخن بیشتری خواهیم گفت.

۷-۲- ارزیابی دلایل روایی

به نظر می‌رسد احادیث رسیده، موضوع قتال را به اعتبار ضرورت مطرح می‌کند و نه به طور کلی. طبعاً هر مکتبی که بخواهد پایه‌های خود را بر زمین سخت بنا نهد، ناچار از به کار بردن قدرت است تا تجاوز را دفع

۱۲۸. تفسیر نمونه، ج ۲۴، چاپ هفتم، زمستان ۶۹، ص ۳۳.

۱۲۹. فضل الله، همان، صص ۲۲۳-۲۲۲.

کند و خود و پیروانش را با اسلوب دفاعی یا بازدارندگی یا هجومی، بنا به مصلحت بالاتر آماده سازد. احادیث آمده است تا بگوید که عنف و شدت، حاجت زندگی است برای مبادی و مکاتبی که قصد مبارزه با او را دارند. در این موارد، نرمی اگر یک بار یا بیشتر فایده دهد، در اکثر حالات، فایده و نتیجه‌ای قطعی ندارد؛ اما این که عنف با دعوت ارتباط داشته باشد، تا دعوت از خلال عنف آشکار شود یا براساس آن، پایه‌ریزی شود، از این احادیث بر نمی‌آید. حتی حدیث دوم که فرق قبل و بعد از هجرت را بیان می‌کند و اشاره به ارزش قدرت در رد تجاوز دارد، همچنان که بعد از هجرت، اسلام توانست پیشرفت کند و آزادی دعوتش را بدون فشار تهدید و اکراه به دست آورد. در احادیث هیچ اشاره‌ای به این که پیروزی اسلام در دعوتش پس از هجرت، مستند به تشریح قتال به خاطر دعوت الی الله باشد، ندارد. نهایت چیزی که در احادیث هست، آن است که مسلمانان باید قوت دفع کننده تجاوز را به دست آورند.^{۱۳۰} و این، قولی است که جملگی برآیند. به بیان دیگر، از احادیث این نکته به دست نمی‌آید که پیشرفت اسلام به واسطه تشریح قتال و در اثر کارزار با غیرمسلمانان بوده است. محتوای احادیث دال بر این است که مسلمانان باید قوی باشند تا دیگران هوس خام تجاوز به آنان را در سر نپروراند و اگر تجاوزی رخ داد، آن را قاطعانه دفع و رفع نمایند.

در نصوص دینی از کتاب و سنت، بر نمی‌آید که دعوت به دین را هدف جنگ بدانند یا جنگ را وسیله‌ای برای اجبار مردم به دخول در دین ذکر کند. بلکه نهایت مدلول آن نصوص، این است که جنگ، وسیله‌ای است که برای حمایت دعوت دینی و نگهداری آن از مبارزه‌هایی که

۱۳۰. رک. همان، صص ۲۰۴-۲۰۳.

دشمنان کافر بر ضد آن برپا می‌دارند، مشروع شناخته شده است.^{۱۳۱}

احادیث بسیاری نیز وجود دارد که ابتدای به قتال را نهی کرده است. برای نمونه محمد بن یعقوب در حدیث عبدالرحمن بن جندب از پدرش آورده است که هر جایی که ما با دشمن روبرو می‌شدیم، امیر مؤمنان (ع) می‌فرمود با آنان کارزار نکنید تا این که آنان جنگ را آغاز کنند. شما دارای حجت هستید و همین که شما جنگ را آغاز نکنید، حجت دیگری برای شما است.^{۱۳۲} نیز بنابه نقل شیخ کلینی از حضرت، هنگامی که فردا با این گروه روبرو شدید، با آنان کارزار نکنید تا وقتی که آنان با شما جنگ کنند. اگر جنگ را آغاز کردند، با آنان مبارزه کنید و بر شما باد آرامش و وقار.^{۱۳۳} نیز احادیثی که در ادامه بحث در دیدگاه دوم مذکور خواهد شد.

اما استدلال به سیره عملی پیامبر در قضیه حرکت دادن سپاه اسامه جهت نبرد با رومیان نیز قابل خدشه است. چه «سیره دلالت بر وجوب ابتدا به جهاد مثل حکم شرعی اصیل نمی‌کند، بلکه نهایت چیزی که دلالت می‌کند مشروعیت جهاد است در ظروف زمانی که در آن وقت موجود بوده است و شکی در این نیست. سخن ما در اصل تأسیس جهاد نیست، بلکه در تفصیل و جزئیات است».^{۱۳۴} به دیگر بیان، فعل نبی معصوم (ص)، مجمل است و فقط بر اباحه دلالت می‌کند نه بر وجوب. از سوی دیگر، همچنانکه قبلاً آوردیم، حرکت سپاه اسامه در پی تحرکات رومیان در مرزهای کشور اسلامی بود که برای جلوگیری از ضربات غافلگیرانه آنان، پیامبر (ص) این سپاه را حرکت داد. پس نمی‌توان به طور مطلق بدان استناد جست.

۱۳۱. همان، ص ۲۰۴.

۱۳۲. حر عاملی، همان، ج ۱۱، ص ۶۹؛ نوری، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، ص ۸۶.

۱۳۳. حر عاملی، همان، ج ۱۱، صص ۷۳-۷۰.

۱۳۴. فضل الله، همان، ص ۲۲۳.

حدیث اول معارض دارد. پیامبر (ص) فرمود با مردم الفت ورزید و به آنان نزدیک شوید. بر آنان هجوم نبرید که آنان را دعوت نمایید.^{۱۳۵} در این حدیث دعوت و الفت و نزدیکی را قبل از قتال و درگیری ذکر فرموده و آغاز مبارزه را منع کرده است و همین، نکته ظریف و بدیعی است در این که اسلام، ابتدائاً سر جنگ با کسی ندارد و قطعاً دعوت با جنگ فرق دارد. ممکن است گفته شود که شاید واژه «الناس» در این روایت، کفار نباشد و دیگر مسلمانان را شامل شود. پاسخ آن است که فقره انتهایی روایت، با این احتمال نمی‌خواند. حدیث توجه داده است که تا وقتی دعوت نکرده‌اید بر آنان هجوم نبرید. حدیث دوم مطلق جهاد را مراد دارد و مدعا را اثبات نمی‌کند و حدیث سوم نیز صراحتی در جنگ ندارد. مضافاً این که سیره نبوی نیز خلاف این مدعا را اثبات می‌کند که ما در بحث از آرای فقیهان به آن اشاراتی خواهیم داشت.

۷-۳- ارزیابی آرای دانشمندان

صرف اقوال فقها مبنی بر اصل بودن جنگ، سند شرعی و حجت نیست. اگر اسناد را با توجه به کتاب و سنت ملاحظه کنیم، استدلال فقهای قائل به این قول، تمام نیست، چنانکه در ارزیابی دلایل کتاب و سنت آمد. نظرات فقیهان فقط تصویری از واقعیت آن روزگار بوده است؛ چرا که دعوت اسلامی مانند هر دعوت دیگری از سوی مردم با معارضه روبرو می‌شود. پیام دین و محتوای وحی به گونه‌ای است که با منافع و مطامع بسیاری از زرداران و زورمداران برخورد پیدا می‌کند، در نتیجه با شدت هرچه تمام‌تر به مبارزه با دین و پیام آن برمی‌خیزند و از بروز دین و مظاهر دینی جلوگیری می‌کنند. به نظر دکتر زحیلی «اصول برادری انسانی،

۱۳۵. الزحیلی، همان، ص ۱۳۲، پاورقی. به نقل از شرح السیر الکبیر، ج ۱، ص ۵۹.

برابری بین آفریدگان، مسؤولیت مشترک اجتماعی و اصول آزادی و عدالت، مقوله‌هایی هستند که سردمداران از آنها هراس دارند که مبادا از تخت سلطنت به زیر کشیده شوند. پس با مسلمانان به جنگ برخاستند و قرن‌ها ادامه یافت و فقها، اصل ارتباطی با دشمنان اسلام را جنگ شمردند تا از سوی آنها با پذیرش اسلام یا انعقاد عهدنامه، ایمنی یابند.^{۱۳۶} استمرار جنگ در زمان فقهای سلف بین مسلمانان و سایرین و عدم آرامش و صلح در آن روزگار، به گونه‌ای بود که حالت دائمی یافت و فقیهان بر همین اساس، اصل را جنگ دانسته‌اند؛ مادامی که عارضی برای صلح مثل ایمان آوردن یا امان گرفتن پیش نیاید. اصولاً «حالت مسلمانان در آن هنگام اقتضا می‌کرده است که در مقابل دشمنانی که از اطراف به آنها هجوم آورده‌اند، ثبات داشته باشند و هر مسلمانی که بداند و یا احساس کند که در حال جنگ با دشمن است، دائماً در حال آمادگی است؛ بدون این که ضعف و سستی یا حالت تسلیم و سازش به او دست بدهد».^{۱۳۷} و این، همان امر عام به مؤمنان است که به قدر توانایی‌شان از تدارکات جنگی که در قبال دشمنان اسلام به آن احتیاج پیدا می‌کنند، آماده سازند^{۱۳۸} که «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه» (انفال: ۶۰).

فقها دنیا را به دو دار تقسیم کرده‌اند و بر همان تقسیم‌بندی استدلال کرده‌اند که اصل، جنگ است. در این تقسیم، حالت واقع‌مراعات شده است و تقسیمی شرعی و قانونی نیست، بلکه تقسیم دنیا به دو دار و بلکه علاوه بر آن سایر «دار»ها، که قبلاً به آن اشارت رفت، صرفاً یکی از آثار جنگ است. توضیح این که تقسیم دنیا به «دارالاسلام» و «دارالکفر» دلیل بر این که بین این دو دار، جنگ اصل باشد، نیست. «دارالکفر» یا

۱۳۶. همان، ص ۱۳۶.

۱۳۷. همان، ص ۱۳۰.

۱۳۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین، همان، ج ۹، ص ۱۱۶.

«دار الشریک» اعم است از «دار الحیاد»، «دار المودعه»، «دار المهادنه»، «دار العهد» و «دار الحرب». تنها با «دار الحرب» ارتباط جنگی برقرار است و این ارتباط جنگ آمیز، به دلیل درگیر بودن فعلی در صحنه مبارزه و کارزار است نه چیز دیگر؛ چه «اسلام قتل عمومی کفار را تجویز نکرده و نمی‌کند».^{۱۳۹} بنابراین «عبارات فقها در این که اصل، جنگ است، حجت و دلیل برای کسی محسوب نمی‌شود؛ چرا که بر آن عبارات، دلیلی قوی از قرآن یا سنت موجود نیست و صرفاً حکمی زمانی مربوط به زمان خاص بوده است».^{۱۴۰} دلایلی که آن بزرگان برای آرای خود ارائه داده‌اند و در همین مقال بدانها اشارت رفت، وافی به مقصود نیست.

جنگ «ضرورتی» برای ایجاد صلح است و به ضرورت، به اندازه لازم روی آورده می‌شود. اصل شمردن جنگ، مخالف منطق ضرورت است. آیات و روایات نیز به عنوان استدلال، تمام نیست. از سوی دیگر در قواعد فقهی تقریر شده است که اصل در اشیا، اباحه است. اصل، خالی بودن از تکالیف است، اصل برائت ذمه است. شایسته نیست که «اصل را جنگ» بدانیم؛ چرا که این قاعده و اصل با نفس دعوت منافات دارد بلکه «اصل عدم جنگ» است.

این نکته نیز شایان ذکر است که قاعده «اصل صلح» در شرع، مخالفی ندارد، اما قاعده «اصل جنگ» معارض دارد. ادیان آسمانی برای برقراری امنیت و ایجاد صلح، سلم و آرامش و از بین بردن منازعات و خصومات و رفع اختلافات بین مردم آمده‌اند و روح حقیقی قانون اسلامی، همین امور است.^{۱۴۱}

مستشرقان و برخی محققان اسلامی عرب که معتقدند اسلام با پیروان

۱۳۹. شلتوت، محمود، همان، ص ۵۱.

۱۴۰. الزحیلی، همان، ص ۱۳۵.

۱۴۱. در آیات قرآن، تصریح شده است که: «لیحکم بین الناس فیما اختلفوا فیہ ... ادخلوا فی السلم کافه».

سایر ادیان، دائماً در حال جنگ است، استنادات آنها به برخی قصص تاریخ اسلام است نه کتاب و سنت. آنها نمی‌دانند که نصوص اصلی و قواعد و مبادی، یک چیز است و تطبیق عملی آنها در خلال مراحل تاریخ چیز دیگری است. عمل خلفا و سلاطین و رهبران غیر معصوم، حجت بر دین نیست و اگر سوء تطبیق داشته‌اند، گناه یا جرم است.^{۱۴۲}

علت قتال در اسلام، جنگ افروزی دشمنان اسلام است و نه کفر آنها، چنانکه بعضی از شافعیه معتقدند.^{۱۴۳} بدین سبب قتال ابتدایی و غیرمقاتل جایز نیست، خصوصاً آن که اسلام بر مبادلات تجاری با سایر امم تأکید تام دارد و این موارد، دلالت می‌کند که اصل در ارتباطات خارجی مسلمانان، جنگ نیست بلکه صلح، اصل است.

از سوی دیگر در طبیعت دعوت اسلامی ابهام، تیرگی و کلفت عقلی نیست. شریعت اسلامی با نوامیس طبیعی و فطرت بشر و سنت الهی مخالف و مغایر نیست: «فطرة الله التي فطر الناس عليها» (روم: ۳۰) و بشر را تکویناً مجبور به انتخاب راهی مخصوص نکرده است: «انا هديناه السبيل اما شاكراً و اما كفورا» (انسان: ۳). هر که بخواهد ایمان آورد و هر که خواهد، کفر ورزد: «من شاء فليؤمن و من شاء فليكفر» (كهف: ۲۹). اساساً دعوت اسلامی شامل زور و اکراه نبوده است: «لا اكراه في الدين» (بقره: ۲۵۶)، چرا که راه رشد از گمراهی جدا شده است: «قد تبين الرشد من الغي» (بقره: ۲۵۶) و خالی از تعقید، غموض و پیچیدگی است. پیامبر اسلام به حکم آیات قرآن، فقط مأمور ابلاغ: «ان عليك الا البلاغ» (شوری: ۴۸) – فهل علی الرسل الا البلاغ المبين (نحل: ۳۵) – و ما علی الرسول الا البلاغ المبين (نور: ۵۴، عنكبوت: ۱۸) و بسیاری دیگر...، تذکر و یادآوری: «فذكر انما انت

۱۴۲. رک. القاسمی، همان، ص ۱۴۶ با تلخیص.

۱۴۳. الهندی، همان، ص ۱۲۴.

مذکر لست علیهم بمصیطر» (غاشیه: ۲۱ و ۲۲)، انذار و تبشیر: «رسلاً مبشرین و منذرین لئلاً یکون للناس علی الله حجة بعد الرسل (نسا: ۱۶۵) - انا ارسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً» (احزاب: ۴۵، فتح: ۸) و دعوت کننده به حق: «و داعیاً الی الله باذنه و سراجاً منیراً» (احزاب: ۴۶) بوده است و در پیشگاه خداوند، مسؤول نپذیرفتن دین از سوی مردم نیست، زیرا ایمان مردم را از او نمی خواسته اند، بلکه اگر خدا به اراده حتمی می خواست، همه زمینیان ایمان می آوردند: «و لو شاء ربک لآمن من فی الارض کلهم جمعاً» (یونس: ۹۹). ای پیامبر آیا تو مردم را مجبور به ایمان آوردن می کنی: «أفأنت تکره الناس حتی یکونوا مؤمنین» (یونس: ۹۹). تو بر ایمان آوردن آنها اندوه مبر: «فلعلک باخع نفسک علی آثارهم ان لم یؤمنوا بهذا الحدیث أسفاً (کهف: ۶) - لعلک باخع نفسک ألا یکونوا مؤمنین (شعرا: ۳)». قرآن نیز ایمان شخص مجبور را محترم نمی شمارد: «لا اکراه فی الدین» (بقره: ۲۵۶).

این ادعا که جهاد برای اسلام آوردن کفار و دعوت به دین است، هم با نصوص قرآنی مغایرت دارد و هم مخالف سنت نبوی است. قوی ترین آیه در این زمینه، آیه ۲۹ سوره توبه است که در همین مقاله مورد ارزیابی قرار گرفت. تخییر بین «اسلام آوردن»، «جزیه دادن» یا «جنگ» خود نشان از این دارد که همین جهاد برای اسلام آوردن آنها نیست، بلکه با عنایت به سایر آیات، مقید به موارد خاصی از قبیل فتنه گری آنان و جنگ افروزی و ... خواهد شد. بگذریم از این که دستور به مقاتله، غیر از ابتدا به قتال است.^{۱۴۴} دستور به «مقاتله» و «قتال»، هم ابتدا به جنگ و هم دفاع در مقابل جنگ افروزان و پیشگیری از غافلگیری را شامل می شود. اصل دعوت با شرح و تفصیلی که بیان خواهد شد، بیانگر این نکته است که

۱۴۴. رک. طباطبایی، سیدعلی، همان، ج ۴، ص ۶۴۲، ذیل آیه «قاتلوا الذین یلونکم من الکفار».

اسلام، جنگ و درگیری را اصل نمی‌داند، بلکه بنا به ضرورت به آن روی می‌آورد. نصوص دیگری که خطاب به رسول الله (ص) بیان شد و بسیاری دیگر با این ادعا تعارض دارد.

دین اسلام در زمانی آمد که ادیان آسمانی قبل از آن، موجود بود و اسلام، آخرین آنها بود که برای تصحیح کثرت‌های آنها آمد و خدا در قرآن کریم، تصریح کرده که شریعت آخرین، مصدق و تصدیق‌گر مطالب تورات و انجیل است. در هیچ‌کدام از آیات قرآن فرمان به زوال این ادیان داده نشده است. فقط امر کرده که اهل تورات و انجیل به سوی دین صحیح هدایت و رهنمون شوند و هدایت، با جنگ و مبارزه نیست مگر براساس ضرورتی دورتر که به جنگ اقدام شود و آن، در صورتی است که در طریق دعوت ممانعت به عمل آورند و با پیام دین و دعوت دینی به مبارزه برخیزند. پیامبر (ص) با غیرمسلمانان از اهل کتاب و دیگران، گفتگو و مذاکره کرد و قبول شروع گفتگو از جانب رسول خدا (ص) به معنی آن است که مبارزه، امر واجبی نیست و یا یگانه امری نیست که انجام دادن آن واجب باشد و همین گفتگوها منجر به انعقاد عهدنامه‌هایی با آنان شد، چنانکه در تاریخ اسلام به ثبت رسیده است.

گفتگوهای پیامبر (ص) با مسیحیان نجران، که به نوشته مفسران پس از نزول آیه ۲۹ سوره توبه واقع شد، صلح با غطفان، امان دادن به یخنه بن رؤبه و اهل ایله، معاهده با اهل أذرخ و معاهده با اهل مقنا نمونه‌هایی از این دست است.^{۱۴۵} همین‌طور نامه‌هایی که خالد بن ولید و عمر بن خطاب و دیگران به غیرمسلمانان نوشتند.^{۱۴۶}

۱۴۵. رک. حمیدالله، محمد، مجموعه الوثائق السياسية، القاهرة، مطبعة اللجنة، ۱۹۵۶ م، صص ۵۸-۲۸؛ احمدی، علی بن حسینعلی، مکاتیب الرسول، نشر یس، چاپ سوم، بهمن ۶۳؛ و نیز کتب تاریخ اسلام از قبیل تاریخ طبری، سیره ابن هشام، کامل ابن اثیر و ...
۱۴۶. رک. حمیدالله، همان، صص ۳۰۲-۲۹۱.

۴-۷- ارزیابی بنای عملی

یکی از دلایل قائلان نظریه «اصل جنگ» واقعیت عملی است که در عصر فتوحات اسلامی اتفاق افتاده است. حق آن است که تصویر واقعیت آن روزگار را نمی‌توان به عنوان دلیل در نظر گرفت و با آن، یک اصل را اثبات کرد. استمرار دائمی جنگ در زمان فقه‌های سلف، به دلایلی که گفته آمد، آنان را به این رأی متمایل کرده است.

حتی در تقسیم دنیا به دو دار توسط فقیهان نیز مراعات حالت واقع شده است و تقسیم‌بندی شرعی نیست. اگر مراد از دو دار، دارالاسلام و دارالحرب باشد، تقسیم کامل و صحیحی نیست؛ چه علاوه بر دارالحرب، دارالهدنه، دارالحیاد، دارالعهد و دارالموادعه نیز وجود دارد و دارکفر، اعم از پنج دار فوق است. از تقسیم دارالاسلام و دارالکفر نیز نمی‌توان نتیجه گرفت که ارتباط بین این دو دار، مبتنی بر جنگ است. دلایل قوی دیگری باید تا دل قوی شود. البته یکی از آثار جنگ می‌تواند این باشد که دارالحرب، دارالعهد، دارالحیاد، دارالموادعه و دارالهدنه را از دارالسلم و به تعبیر دیگر دارالاسلام متمایز سازد.

۸- دیدگاه دوم: اصالت صلح

بعضی از متقدمان از فقها و بسیاری از نویسندگان و پژوهشگران مسلمان معاصر معتقدند که دین اسلام همچنانکه از نامش پیدا است، «دین صلح» است نه دین جنگ. براین اساس، ارتباط بین دارالاسلام و سایر سرزمین‌ها که مسامحتاً دارحرب نامگذاری شده و صحیح آن دارکفر و دارشرک است، باید ارتباطی صلح‌آمیز به عنوان قاعده عمومی باشد و به جنگ، جز به عنوان استثنایی بر قاعده مذکور اقدام نشود. گو این که بنابراین نظر، اصل نامگذاری دارحرب محل اشکال و تأمل است. براین

اساس، مسلمانان حق جنگ افروزی نسبت به سایر ملتها حتی دار حرب را ندارند مگر این که جنگ از سوی آنان آغاز شود. به عبارت دیگر، تنها جنگ مشروع در اسلام، جنگ دفاعی است و نه هجومی.^{۱۴۷} «اسلام ... هرگز به خونریزی برنخاسته بود. سلام اسلامی، صلح جویانه ترین شعاری است که دینی در عالم به خود دیده است».^{۱۴۸}

۹- دلایل اصالت صلح

ادله اصل بودن صلح در اسلام تحت عناوین ذیل مطرح می گردد.

۹-۱- دلایل قرآنی صلح

حدود ۱۰۰ آیه در قرآن کریم وجود دارد که مسلمانان را به سوی صلح دعوت می کند و جنگ را جز در موارد دفاع از نفس یا دفاع از دین جایز نمی شمرد. برخی از این آیات بدین قرارند:

الف) سوره بقره، آیه ۲۰۸: ای مؤمنان! همگی از در ایمان و اطاعت [اسلام] درآیید و از گام‌های شیطان پیروی مکنید که او دشمن آشکار شما است.^{۱۴۹}

در این آیه، فرمان به عموم مؤمنان داده است که از در مسالمت و آشتی درآیند و به سلم و سازگاری داخل شوند.

ب) سوره انفال، آیه ۶۱: اگر جانب آشتی را گرفتند، تو نیز جانب آن را بگیر و بر خداوند توکل کن که او شنوای دانا است.^{۱۵۰}
در المیزان آمده است: «اگر تمایل به صلح و مسالمت پیدا کردند،

۱۴۷. رک. الهندی، همان، ص ۱۱۹.

۱۴۸. آل احمد، جلال، غریزدگی، ص ۱۷.

۱۴۹. خرمشاهی، همان، ص ۳۲.

۱۵۰. خرمشاهی، همان، ص ۱۸۴.

تو هم تمایل پیدا کن و بر خدا توکل کن».^{۱۵۱} در تفسیر نمونه می‌خوانیم: «به پیامبر دستور می‌دهد در قبول پیشنهاد صلح، تردیدی به خود راه مده و چنانچه شرایط آن، منطقی، عاقلانه و عادلانه باشد، آن را بپذیرد».^{۱۵۲} در مجمع آمده است: «برخی گفته‌اند این آیه با آیه ۵ سوره توبه و ۲۹ آن، نسخ شده است و برخی گفته‌اند نه؛ زیرا این آیه درباره اهل کتاب و آن آیات درباره بت پرستان است و همین قول، صحیح است؛ زیرا آن آیه در سال نهم هجرت در سوره براءت نازل گردید و پیامبر خدا بعد از آن با نصارای نجران مصالحه کرد».^{۱۵۳}

فاضل مقداد آورده است: «ابن عباس آن را با آیه ۲۹ توبه منسوخ می‌داند و حسن و قتاده و مجاهد با آیه ۵ توبه، قول حق این است که غیر منسوخ است، چرا که صلح، وابسته به رأی امام به حسب مصالح نوین است و بر عدم نسخ آن، این مطلب دلالت می‌کند که آیه ۵ توبه در سال نهم نازل شد و رسول (ص) آن را به مکه فرستاد و با اهل نجران بر دوهزار حله که هزار حله در ماه صفر داده شود و هزار حله در ماه رجب، مصالحه کرد».^{۱۵۴} همین مطلب با اندکی تغییر در خلاصه المنهج آمده است.^{۱۵۵} و این بیانگر عنایت الهی به پایان دادن غائله جنگ است که فرمان صریح به رسولش می‌دهد: اگر دشمن پیشنهاد صلح داد با توکل به خدا، آن را قبول کن.

ج) سوره نسا، آیه ۹۴: به کسی که با شما از در تسلیم و اسلام وارد شود، مگویید که مؤمن نیستی.^{۱۵۶}

۱۵۱. طباطبائی، سیدمحمدحسین، همان، ج ۹، ص ۱۱۹.

۱۵۲. تفسیر نمونه، همان، ج ۷، چاپ دوازدهم، ۶۹، ص ۲۳۰.

۱۵۳. طبرسی، همان، ج ۱۰، ص ۲۵۱.

۱۵۴. السیوری، فاضل مقداد، همان، ج ۱، ص ۳۸۰.

۱۵۵. کاشانی، همان، ج ۵، ص ۱۵۰.

۱۵۶. خرمشاهی، همان، ص ۹۳.

در تفسیر نمونه چنین می‌خوانیم: «این آیه دستور می‌دهد آنهایی را که اظهار ایمان می‌کنند، با آغوش باز بپذیرند و هرگونه بدگمانی و سوءظن را نسبت به اظهار ایمان آنها کنار بگذارند. باید نخستین اظهار ایمان را از طرف دشمن بپذیرد و به ندای صلح او پاسخ گوید».^{۱۵۷} طبق بیان فاضل مقداد، «کلمه اسلام در هر حالی که گفته شود، خون و مال را حفظ می‌کند».^{۱۵۸}

(د) سوره نسا، آیه ۹۰: اگر از شما کناره گرفتند و با شما کارزار نکردند و از در تسلیم و اسلام وارد شدند، خداوند به شما اجازه مبارزه با آنان نمی‌دهد.^{۱۵۹}

ذیل این آیه در تفسیر نمونه آورده است: «به دنبال دستور به شدت عمل در برابر منافقانی که با دشمنان اسلام همکاری نزدیک داشتند، در این آیه دستور می‌دهد که دو دسته از این قانون مستثنی هستند:

۱. آنها که با یکی از همپیمانان شما ارتباط دارند و پیمان بسته‌اند ...
۲. کسانی که از نظر موقعیت خاص خود در شرایطی قرار دارند که نه قدرت مبارزه با شما را در خود می‌بینند و نه توانایی همکاری با شما و مبارزه با قبیله خود دارند ...

دسته اول به خاطر احترام به پیمان ... و دسته دوم، چون اعلان بی‌طرفی کرده‌اند، تعرض نسبت به آنها برخلاف اصول عدالت و جوانمردی است و در آخر آیه، باز تأکید بیشتری نسبت به گروه آخر می‌کند».^{۱۶۰} در المیزان هم، دو گروه هم پیمان و بی‌طرف را از شدت عمل مستثنی

۱۵۷. تفسیر نمونه، ج ۴، چاپ سیزدهم، ۶۹، صص ۷۴-۷۳.

۱۵۸. السیوری، همان، ج ۱، ص ۳۷۲.

۱۵۹. خرمشاهی، همان، ص ۹۲.

۱۶۰. تفسیر نمونه، همان، ج ۴، چاپ سیزدهم، ۶۹، ص ۵۵.

می‌داند.^{۱۶۱}

ابتدای این آیه، همپیمانان را از تعرض مصون می‌دارد و نیز کسانی را که حالت بی‌طرفی را رعایت کنند. در انتهای آیه، که ما به‌عنوان استدلال آورده‌ایم، تأکید می‌کند که در صورت برکناری از معارضه با شما و رعایت حالت بی‌طرفی و پذیرش صلح، مسلمین اجازه تعرض به آنها را ندارند.

هـ) سوره نسا، آیه ۱۲۸: صلح بهتر است.^{۱۶۲}

لحن این فراز از آیه، اگرچه ربط مستقیم به آیات جهاد ندارد، اما در واقع، عبارت کوتاه «و الصلح خیر» بیانگر قانون کلی قرآن است. در تفسیر نمونه چنین آمده است: «این جمله کوتاه و پر معنی ... یک قانون کلی، عمومی و همگانی را بیان می‌کند که در همه جا اصل نخستین، صلح، صفا، دوستی و سازش است و نزاع، کشمکش و جدایی برخلاف طبع سلیم انسانی و زندگی آرامبخش او است و لذا جز در موارد ضرورت و استثنایی نباید به آن متوسل شد».^{۱۶۳}

و) سوره بقره، آیه ۱۹۰: با کسانی که با شما آغاز کارزار می‌کنند، در راه خدا کارزار کنید، ولی ستمکار (و آغازگر) نباشید؛ چرا که خداوند ستمکاران را دوست ندارد.^{۱۶۴}

در المیزان آمده است: «قتال، کوشش مرد در کشتن کسی است که سعی در کشتن او دارد ... و نهی از اعتدا، مطلق است ... و شامل قتال قبل از دعوت به حق و ابتدا به قتال و کشتن زنان و کودکان ... می‌شود».^{۱۶۵}

۱۶۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، همان، ج ۵، صص ۲۹-۲۸.

۱۶۲. خرمشاهی، همان، ص ۹۹.

۱۶۳. تفسیر نمونه، همان، ص ۱۵۱.

۱۶۴. خرمشاهی، همان، ص ۲۹.

۱۶۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین، همان، ج ۲، صص ۶۲-۶۱.

سه نکته مهم و اساسی در این آیه شریفه بیان شده است که به تعبیر تفسیر نمونه، روشنگر منطق اسلام در مورد جنگ است:

۱. قتال در راه خدا با هدف گسترش قوانین الهی و ریشه کن ساختن ظلم، فساد و انحراف است.

۲. «الذین یقاتلونکم» صراحت دارد که تا طرف مقابل دست به اسلحه نبرده و به مبارزه نپرداخته، نباید پیشدستی شود.

۳. «لا تعتدوا» ابعاد جنگ را مشخص می‌سازد.^{۱۶۶}

در تفسیر صافی این آیه را به نقل از مجمع البیان، ناسخ آیه «کفوا ایدیکم» شمرده است و قید «لا تعتدوا» را عدم جواز در شروع جنگ و شبیخون بدون دعوت دانسته است.^{۱۶۷} به نوشته شیخ طوسی در تبیان، حسن، ابن زید، ربیع و جبایی معتقدند که این آیه منسوخ است... و از ابن عباس، مجاهد و عمر بن عبدالعزیز روایت شده که نسخ نشده است.^{۱۶۸} و صاحب مسالک الافهام نیز آورده است: «با کلمه «لا تعتدوا» ابتدا به قتال را نهی کرده است که این حکم، در آغاز امر اسلام بوده است».^{۱۶۹}

بنابراین، آیه شریفه به وجوب نبرد در راه خدا، با جنگ افروزان علیه مسلمانان فرمان می‌دهد و از سوی دیگر می‌گوید: تنها با کسانی باید جنگید که در جنگ با مسلمانان باشند و مسلمانان نباید آغازگر جنگ باشند؛ زیرا امر به قتال کسانی می‌کند که می‌جنگند و این، بیانگر آن است که تا آنان شروع به جنگ نکنند، شما آغازگر جنگ نباشید. به عبارت دیگر، در این آیه، کارزار در مقابل کارزار قرار داده شده است.

(ز) سوره بقره، آیه ۱۹۲: اگر دست برداشتند، خداوند آمرزگار

۱۶۶. رک. تفسیر نمونه، همان، ج ۲، چاپ بیست و یکم، زمستان ۶۸، صص ۱۱-۱۰.

۱۶۷. فیض کاشانی، همان، ج ۱، ص ۲۲۸.

۱۶۸. طوسی، التبیان، همان، ج ۲، ص ۱۴۳.

۱۶۹. کاظمی، جواد، همان، ج ۲، ص ۳۰۹.

مهربان است.^{۱۷۰}

پس از آن که در آیه قبل از آن، فرمان قتال در مقابل قتال آنان را داده، در این آیه فرموده است: همین که دست برداشتند، شما نیز دست بردارید. بنابراین، پیشنهاد آتش بس از سوی دشمن پذیرفته است و در صورتی که کفار، دست از جنگ بردارند، مورد بخشش الهی قرار می‌گیرند.^{۱۷۱}

ح) سوره حج، آیه ۳۹: به کسانی (از مؤمنان) که (مشرکان) با آنان کارزار کرده‌اند، رخصت جهاد داده شده است؛ چرا که ستم‌دیده‌اند و خداوند بر یاری دادن آنان توانا است.

این آیه، اولین آیه‌ای است که در خصوص جهاد نازل شده است و آهنگ آیه، آهنگ تشریح و قانونگذاری است؛ زیرا در آن، واژه «اذن» آمده است.^{۱۷۲} از سوی دیگر اذن قتال صادر شده، در مقابل ظمی است که به آنان رفته است. این آیه، ورود در جنگ را تنها برای کسانی مجاز می‌شمارد که مورد ظلم و حمله قرار گرفته یا از خانواده و دیار خود اخراج شده باشند.

ط) سوره ممتحنه، آیه ۸: خداوند شما را از کسانی که با شما در کار دین کارزار نکرده‌اند و شما را از خانه و کاشانه‌تان آواره نکرده‌اند، نهی نمی‌کند از این که در حقشان نیکی کنید و با آنان داد‌گرانه رفتار نمایید. بی‌گمان خداوند داد‌گران را دوست دارد.^{۱۷۳}

در تفسیر نمونه، ذیل همین آیه، افراد غیرمسلمان را به دو گروه تقسیم کرده است. یک گروه که در مقابل مسلمین ایستادند و شمشیر بر

۱۷۰. خرمشاهی، همان، ص ۳۰.

۱۷۱. تفسیر راهنما، همان، ج ۱، ص ۴۷۹.

۱۷۲. رک. طباطبایی، سیدمحمدحسین، همان، ج ۱۴، ص ۴۲۰.

۱۷۳. خرمشاهی، همان، ص ۵۵۰.

روی آنها کشیدند و آنها را از خانه و کاشانه‌شان به اجبار بیرون کردند و به تعبیر دیگر، عداوت و دشمنی خود را با اسلام و مسلمین در گفتار و عمل آشکار نشان دادند، تکلیف مسلمین آن است که با آنها مراوده، محبت و دوستی نداشته باشند. دسته دیگر که در عین شرک و کفر، کاری به مسلمانان نداشتند، نه با آنها پیکار می‌کردند و نه اقدام به بیرون راندنشان از شهر و دیارشان نمودند و حتی گروهی از آنها، پیمان ترک مخاصمه با مسلمانان بسته بودند که نیکی کردن با این دسته و اظهار محبت به آنان بلامانع بود. در ادامه می‌نویسد: «این دستور، منسوخ نیست».^{۱۷۴} این آیات، تعرض و جنگ را با مشرکان و کفاری که پیشقدم در جنگ و آزار و ... نشده‌اند، ممنوع کرده و حتی توصیه به عدالت و نکویی در حق آنها می‌نماید.

ی) سوره محمد، آیه ۴: پس از آن یا منت نهد [و رها کنید بدون فدیة] یا فدیة بستانید [و رها کنید]، تا اهل کارزار بارهای (سلاح) خود را فروگذارد.^{۱۷۵}

در المیزان، «أوزار الحرب» را سلاح‌هایی که محاربان حمل می‌کنند، دانسته و مراد از آن، کنار گذاشتن سلاح توسط جنگجویان و اهل حرب و کنایه از پایان یافتن کارزار است.^{۱۷۶}

در آیه، دستور کوبیدن دشمنان داده شده است تا این که جنگ، بار سنگین خود را بر زمین نهد. در تفسیر نمونه آمده است: «وقتی دست از جنگ بکشید که توان مقابله دشمن را در هم شکسته باشید و آتش جنگ، خاموش گردد».^{۱۷۷} آری در کشاکش جنگ، راهی جز خاموش کردن آتش

۱۷۴. تفسیر نمونه، همان، ج ۲۴، چاپ هفتم، زمستان ۶۹، صص ۳۱-۳۲.

۱۷۵. خرمشاهی، همان، ص ۵۰۷.

۱۷۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، همان، ج ۱۸، ص ۲۴۳.

۱۷۷. تفسیر نمونه، همان، ج ۲۱، چاپ ششم، پاییز ۶۹، ص ۴۰۱.

جنگ نیست. دستور کوبیدن و شدت عمل تا وقتی است که آتش جنگ، شعله‌ور است و با هدف خاموش کردن آن، اقدام به جنگ می‌شود. اساساً تأکید قرآن بر دو واژه «صلح» و «سلم» فراوان است و مشتقات این دو واژه، به اشکال مختلف و معانی گوناگون آمده است. لفظ سلم و مشتقات آن، در حدود ۱۳۳ آیه آمده، در حالی که لفظ حرب فقط در ۶ آیه آمده است. «سلام» نیز اسمی از اسمای حسناى خداوند است.^{۱۷۸}

مصطفی السباعی در کتاب «هذا هو الاسلام» در مقاله‌ای به نام «نظام جنگ و صلح در اسلام» گوید: «اشتقاق اسلام از ماده «سلم» است و «اسلام» و «سلم» از یک ماده است. فکر «سلام» جایگاه رفیعی در اهداف عمومی اسلام دارد و در قرآن، تصریح می‌کند که ثمره تبعیت از اسلام، هدایت شدن به راههای اسلام و نور است.^{۱۷۹} در آخرت، بهشت «دارالسلام» نامیده شده است.^{۱۸۰} درود مؤمنان در آخرت، هنگام دیدار خداوند «سلام»^{۱۸۱} است.^{۱۸۲}

۲-۹- دلایل روایی صلح

در سنت معصومان (ع)، چه سنت قولی و چه سیره فعلی، دعوت به صلح وجود دارد.

الف) از حضرت علی (ع) منقول است که فرمود هر که از شما

۱۷۸. «هو الله الذى لا اله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر سبحان الله عما يشركون» (حشر: ۲۳).

۱۷۹. «قد جاءكم من الله نور و كتاب مبين يهدى به الله من اتبع رضوانه سبيل السلام و يخرجهم من الظلمات الى النور باذنه و يهديهم الى صراط مستقيم» (مائدة: ۱۶).

۱۸۰. «لهم دارالسلام عند ربهم و هو وليهم بما كانوا يعملون» (انعام: ۱۲۷).

۱۸۱. «تحتتهم يوم يلقونه سلام» (احزاب: ۴۴).

۱۸۲. رک. القاسمی، همان، صص ۱۵۲-۱۵۱. به نقل از السباعی، مصطفی، هذا هو الاسلام، بیروت، المكتب الاسلامی، ۱۹۷۹ م، صص ۵۶-۲۵.

درخواست سلم و آشتی کرد، از او بپذیرید.^{۱۸۳}

ب) در عهدنامه جاودان علی (ع) به مالک اشتر آمده است که صلحی را که رضایت الهی در آن است و دشمن به آن دعوت کرده، رد مکن.^{۱۸۴}

ج) از امام باقر (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) در سال صلح حدیبیه با اهل مکه فروتنی ورزید. اساساً امام یا منسوب از طرف او در مورد صلح بررسی می‌کند، اگر خیر مسلمین را دید، باید صلح کند؛ چه با اخذ مالی از مشرکان یا بدون آن.^{۱۸۵}

د) رسول خدا (ص) فرمود که خدا، سلام را درود امت ما و امان برای اهل ذمه قرار داده است.^{۱۸۶}

ه) از پیامبر (ص) رسیده است که ای مردم! آرزوی روبروشدن با دشمن را مکنید، از خدا عافیت بطلبید.^{۱۸۷}

در حدیث اول قبول صلح فرمان داده شده و در حدیث دوم از عدم پذیرش صلح منع کرده و صلح را موجب آرامش سربازان و امنیت سرزمین دانسته است. در حدیث سوم با عنوان صلح حدیبیه، امام یا جانشین امام را ناظر بر امر صلح و مواعده دانسته که در صورت مصلحت بدان روی آورده می‌شود. در حدیث چهارم سلام را درود امت بر یکدیگر و امن برای اهل ذمه که در سایه امنیت حکومت اسلامی زندگی می‌کنند، شمرده است و در حدیث آخر از رغبت و آرزوی جنگ، حتی با دشمن نهی می‌کند و از خدای سبحان، درخواست دارد که نعمت صلح و امنیت و سلامت، پایدار بماند.

۱۸۳. حر عاملی، همان، ج ۱۱، ص ۷۳.

۱۸۴. نوری، حسین، همان، ج ۱۱، ص ۴۳.

۱۸۵. همان، ص ۱۲۹.

۱۸۶. رک. الهندی، همان، ص ۱۲۰.

۱۸۷. این حدیث در صحیح بخاری و مسلم آمده است. رک. الزحیلی، همان، ص ۱۳۴. به نقل از منتخب کنز العمال من مسند احمد، ج ۲، ص ۳۲۳.

و) در مستدرک الوسایل یک نمونه پیمان نامه صلح پیامبر با مسیحیان نجران آمده است^{۱۸۸} و در صحیح مسلم، ماجرای صلح حدیبیه را طی چند حدیث بیان کرده است^{۱۸۹} که از مجموع آنها، مشروعیت صلح و بستن عهد و پیمان حتی با مشرکان به دست می آید. مضافاً این که، صلح نامه در این خصوص، امر لازمی قلمداد شده است.

ز) حضرت رسول (ص) ۱۳ سال در مکه در مقابل مشرکان، مقاومت مسالمت آمیز داشت بدون آن که سلاح حمل کند یا بر آنها هجومی برد و در جواب سؤال صحابه می فرمود که به کارزار مأمور نشدم: «انی لم أؤمر بقتال». پس از انتقال به مدینه و جواز حمل سلاح بر ضد مشرکان و همسایگان غیر عرب، این اجازه، برای دفاع از خود و دعوت اسلامی بود. از این رو می توان گفت: «غزوه‌هایی که در زمان پیامبر بر ضد مشرکان عرب رخ داد، مثل: هوازن، ثقیف و ... همه از قبیل جنگ دفاعی بود. نیز می توان برخی جنگ‌ها را بر ضد یهود یثرب و خیبر مثل بنی نضیر، بنی قضاعه و بنی قینقاع ... به واسطه پیمان شکنی آنها دانست»^{۱۹۰} احوال و افعال و سیرت نبی (ص) در جنگ‌ها و صلح‌ها «اصل صلح» را اثبات می کند. حضرت (ص) ۱۳ سال در مکه به دین خدا دعوت نمود و اصل صلح را تقریر کرد. دعوت مسالمت آمیزش را در مدینه دوباره از سر گرفت. اگر بعضی مشکل‌ها، جنگ‌ها و درگیری‌ها ... که همه یا دفاعی بود و یا در مقابل نقض پیمان‌ها صورت می گرفت، رخ نمی داد و مشرکان، ستم نمی کردند، صلح استمرار می یافت.

۱۸۸. رک. نوری، حسین، همان، ج ۱۱، صص ۱۳۴-۱۳۳.

۱۸۹. رک. صحیح مسلم، القاهره، مطبعه السنه المحمديه، ج ۱۱ و ۱۲، صص ۱۴۳-۱۳۵.

۱۹۰. رک. الهندی، همان، ص ۱۲۱.

۳-۹- بررسی آرای دانشمندان در باب صلح

در میان فقیهان متقدم از عامه، هستند کسانی که قائل به «اصل صلح» در اسلام اند چنانکه مالک، طبری، ثوری، اوزاعی و نیز ابن تیمیه، ابن قیم و کمال بن همام برآنند که قاعده اساسی در ارتباط مسلمان با غیرمسلمان، صلح است.

براساس نظر مالک، شایسته نیست که خون مسلمانی جز به حق ریزد و یا مسلمانی، خونی را جز به حق ریزد.^{۱۹۱} در صورتی، ریختن خون دیگران، حق شمرده می شود که اقدام به مبارزه یا فتنه گری کنند و کفر، هیچگاه علت قتال و مبارزه نیست و اسلام هم کافر را به دلیل کفر، مستحق قتل ندانسته است، بلکه در صورت حربه و جنگ افروزی، اقدام به جنگ با آنها می شود. اسلام قتل کفار را تجویز نکرده است، هدایت و دعوت آنان را تجویز کرده است و هدایت و دعوت با قتل و خونریزی تحقق نمی پذیرد.

طبق دیدگاه ثوری، مبارزه با مشرکان واجب نیست، مگر آن که آنان شروع کننده باشند.^{۱۹۲} در نظرگاه ابن تیمیه، مباح بودن مبارزه از سوی مسلمانان، مبتنی بر مباح شمردن مبارزه و شروع آن از سائرین است.^{۱۹۳} این قیم جویز تصریح می کند که جهاد صرفاً به صورت دفاع از نفس یا ایجاد امنیت برای دعوت اسلامی است. او معتقد است که بر مسلمانان، جنگ و کارزار با کسانی واجب شده است که با آنان از در جنگ و درگیری درآیند و نه دیگران. از اینجا روشن می شود که جهاد جز به صورت دفاع از جان یا امنیت دعوت اسلامی و جلوگیری و رفع فتنه از مسیر آن تشریح نشده است. دین اسلام متجاوز نیست، بلکه از تجاوز نهی

۱۹۱. رک. همان. به نقل از الطبری، ابن جریر، اختلاف الفقهاء، تحقیق شاخت، ص ۱۹۵.

۱۹۲. رک. همان. به نقل از شرح السیر الکبیر، ص ۱۸۷.

۱۹۳. رک. همان. به نقل از ابن تیمیه، رساله القتال من مجموعه الرسائل النجدیه، ص ۱۶۶ و بعد.

کرده و به روی آوردن به سلم^{۱۹۴} که از آن مشتق شده، فرمان داده است.^{۱۹۵} کمال بن همّام نیز هدف از کارزار را از بین بردن فساد و عکس‌العملی در برابر جنگ افروزی دشمنان می‌داند.^{۱۹۶} همو در تفسیر آیه «و قاتلوا المشرکین کافه کما یقاتلونکم کافه» نوشته است: قتالی که ما به آن امر شده‌ایم، در مقابل قتال آنها است و به عنوان سبب و مسببی مطرح شده است و در تفسیر آیه «و قاتلوهم حتی لا تکون فتنه» آورده است: یعنی فتنه‌ای از جانب آنان بر مسلمانان و دینشان، که با اکراه و ضرب و شتم و قتل تحقق می‌پذیرد، نباشد.^{۱۹۷}

فاضل مقداد صاحب کنز‌العرفان آورده است: «بدان که صلح، که به آن هدنه می‌گویند، شرعاً جایز است؛ چرا که نبی با اهل مکه در سال حدیبیه صلح کرد ... البته با رعایت مصلحت مسلمین جایز است ... و گاهی به خاطر ضرورت، واجب می‌شود یا به خاطر اندک بودن مسلمانان یا امید به اسلام آوردن گروهی با صبر».^{۱۹۸}

صاحب ریاض می‌نویسد: «هدنه، صحیح است به دلیل اجماع و نص کتاب، آیه ۶۱ سوره انفال که منسوخ نیست و اطلاق آن، مانند سایر آیات عمومیت دارد که هدنه، بدون عوض باشد و نیز به عوضی که امام می‌گیرد یا عوضی که امام به آنها می‌دهد، به دلیل ضرورتی یا غیر آن».^{۱۹۹} در المنتهی نیز با اندکی تغییر این مطلب آمده است.^{۲۰۰}

سایر فقهای شیعی نیز صلح را جایز و مقید به رعایت مصلحت

۱۹۴. این مطلب در این آیه آمده است: «و ان جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله» (انفال: ۶۱).

۱۹۵. رک. همان، صص ۱۲۲-۱۲۱. به نقل از زاد المعاد، ج ۲، ص ۵۸.

۱۹۶. رک. همان، ص ۱۲۲. به نقل از فتح‌القدیر، ج ۴، ص ۲۷۷ و بعد.

۱۹۷. الزحیلی، همان، ص ۱۳۲. به نقل از فتح‌القدیر، ج ۴، ص ۲۷۹.

۱۹۸. السیوری، همان، ج ۱، صص ۳۸۱-۳۸۰.

۱۹۹. طباطبایی، سیدعلی، همان، ج ۴، صص ۶۴۵-۶۴۴.

۲۰۰. حلی، علامه، منتهی‌المطلب، ج ۲، صص ۹۷۵-۹۷۳.

کرده‌اند. اما مطلب دیگری که بتوان استنباط کرد و «اصل صلح» را به قول آنان استناد کرد، از آرای آنان بر نمی‌آید.

در میان نویسندگان و محققان معاصر، اغلب آنان اصل را در ارتباط مسلمانان با غیرمسلمانان صلح دانسته‌اند. از جمله رشید رضا، محمد عبده، احمد ناز، احمد بدر، محمد عبدالله دراز، عبدالرحمن عزام، عثمان بن عبدالرحمن مشهور به ابی‌الصلاح، محمد عزت دروزه، محمد شدید، محمد ابوزهره، حامد سلطان، وهبه الزحیلی، علی‌علی منصور، مصطفی السباعی، عبدالحافظ عبدربه، توفیق علی وهبه، مصطفی کمال وصفی، ابراهیم عبدالحمید، ابوالاعلی مودودی و جمعی دیگر ...^{۲۰۱}

در اینجا ناگزیر از تذکار یک نکته منفی در این خصوص هستیم. بعضی از نویسندگان معاصر، آن قدر در دعوت به صلح مبالغه می‌کنند که به درجه «استسلام» و «صلح ظالمانه» می‌رسد. محمدعبدالله دراز می‌گوید: «جنگ‌ها در نظر اسلام، شری است که جز از روی ناچار بدان دست یازیده نمی‌شود. اگر مسلمانان با واگذاری بخشی از حقوق خود به «صلح مجحف»

۲۰۱. رک. رشیدرضا، الوحي المحمدي، صص ۲۷۵-۲۷۱؛ عبده، محمد، تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، صص ۱۱۸-۱۱۷ و نیز: ج ۲، ص ۲۱۶ و ۲۰۴؛ ناز، احمد، القتال فی الاسلام، ص ۱۵ و بعد؛ بدر، احمد، مجله دراسات تاریخیه، ش ۴؛ دراز، محمدعبدالله، القانون الدولي العام و الاسلام، مقاله منتشرشده در مجله مصری القانون الدولي، ج ۵، ۱۹۴۹م؛ عزام، عبدالرحمن، الرساله الخالده، صص ۱۲۱-۱۱۸، ص ۷۹ و بعد؛ فتاوی ابی‌الصلاح؛ دروزه، محمدعزت، الجهاد فی سبیل الله فی القرآن و الحدیث، دمشق، دارالنهشه العربیه، ۱۹۷۵ م، ۱۳۹۵ ق، صص ۱۴ و ۵۸-۵۹؛ دستور قرآن، ص ۲۲۶ و بعد؛ ۲۳۶ و بعد؛ شدید، محمد، الجهاد فی الاسلام، القاهره، مؤسسه المطبوعات الحدیثه، ص ۷ و نیز در فصلی در همان کتاب، تحت عنوان صلح، اصلی از اصول اسلام، ص ۱۱۹ و بعد؛ ابوزهره، محمد، نظریه الحرب فی الاسلام، مقاله منتشر شده در مجله مصری القانون الدولي، ج ۱۴، ۱۹۵۸ م؛ سلطان، حامد، احکام القانون الدولي فی الشریعه الاسلامیه، القاهره، دارالنهشه العربیه، ۱۹۷۴ م، صص ۱۱۵-۱۱۱؛ الزحیلی، وهبه مصطفی، آثار الحرب فی فقه الاسلامی، صص ۱۰۹-۱۰۷؛ ۱۲۰-۱۱۴ و نیز ص ۸۴ و بعد؛ منصور، علی‌علی، شریعه الله و شریعه الانسان، القاهره، دارالمعارف، صص ۳۶-۴۴؛ السباعی، مصطفی، مقاله نظام صلح و جنگ در اسلام، در کتاب هذا هو الاسلام، ص ۱۸ و بعد؛ عبدربه، عبدالحافظ، فلسفه الجهاد فی الاسلام، ص ۴۵؛ علی وهبه، توفیق، جهاد در اسلام، ص ۹ و بعد؛ ۲۲ و بعد؛ وصفی، مصطفی کمال، النبی و السیاسه الدولیه، القاهره، ۱۹۷۵ م، صص ۱۴-۶؛ عبدالحمید، ابراهیم، القانون الدولي الاسلامی، ص ۱۷؛ مودودی، ابوالاعلی، الجهاد فی سبیل الله، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۹۸۱ م و

دست یابند، بهتر از پیروزی درخشانی برای حق است که در آن، جانها گرفته شود. حرکت حضرت رسول (ص) در غزوه حدیبیه (صلح حدیبیه) نمونه‌ای خوب برای این روح عالی مسامحه و گذشت است و نشانگر خواست عمیق مبنی بر صلح با طرف قوی‌تر است».^{۲۰۲}

نکته فوق هرگز درست نیست. صلح، خوب است، اما نه تسلیم و سازش‌پذیری به هر نحو ممکن. صلح مسالمت‌آمیز و شرافتمندانه که در آن حقوق متقابل رعایت گردد، مناسب است و نه صلح ظالمانه.

عبدالرحمان عزام از شواهد تاریخ اسلامی استفاده کرده و می‌گوید: «در تاریخ اسلام دو حادثه عظیم وجود دارد که اثبات می‌کند مسلمانان به شمشیر دست نمی‌زدند، مگر برای دفاع و پیروزی‌های مسلمانان در ایام ضعف آنها بوده است:

۱. وقتی در قرن ۱۳ میلادی، وحشیان مغول و ترکان سلجوقی، که از کفار بودند، به سرزمین مسلمانان تجاوز کردند، دین مغلوبان را گردن نهادند و قلوب آنها جذب اسلام شد، در حالی که اسلام در آن زمان، نه شمشیر داشت و نه سلطه.

۲. صلح حدیبیه، بزرگترین فتح معنوی اسلام بود و زمینه فتح مکه را فراهم کرد.

مسلمانان هیچوقت به فکر تأسیس ارتش دائمی و صنایع نظامی نبوده‌اند و اگر در این زمینه کاری کرده‌اند، به تقلید از دشمنان بوده است. دعوت محمدی (ص) نیازی به نقض صلح نداشته است و برای انتشار دین خدا، هیچ وقت به زور و اکراه تکیه نکرد و هیچگاه برای دنیا و منافع دنیایی و تسلط و برتری قومی، راضی به جنگ نشد. صلح در اسلام، دائمی

۲۰۲. الهندی، همان، ص ۱۲۲. به نقل از دراز، محمدعبدالله، القانون الدولي العام و الاسلام، ج ۵، مقالات منتشره در مجله مصری القانون الدولي، ۱۹۶۹م، ص ۶.

است و جنگ، عارضی. قداست و حرمت قرارداد ذمه و قداست سوگندها و پیمانها به این خاطر است».^{۲۰۳}

همو در کتاب «الرساله الخالده» در فصلی به نام «صلح دائم» گوید: «بعضی تصور کرده‌اند: اسلام با مخالفان خود در دیار اسلام و خارج آن، در حال نزاع دائم است ... اسلام ابتدا جنگ و نیز صنعت نظامی را تحریم کرده اما رؤسای دینی به تدریج این فرمان را نقض کردند تا جایی که مهاده با مخالفان را حرام کرده و حق فسخ عقود و پیمانها و نقض سوگندها را از آن خود دانسته و گفتند: ملحد و کافر، مهدور الحق است و عهد او حرمتی ندارد. این اعتقاد، اصل نظام اجتماعی را زیر سؤال می‌برد، زیرا صلح، عارضه‌ای تصور می‌شود که به مجرد قدرت یافتن، نقض می‌شود. دعوت محمدی دقیقاً برای عکس این هدف است ... جنگ، حالت ضروری است برای نصرت مستضعف و مظلوم و مستصرخ (فریاد کننده). جنگ استثنایی بر قاعده عمومی «صلح عمومی بین بشر» است».^{۲۰۴}

۱۰- بررسی و تحلیل دیدگاه دوم

این دیدگاه به نظر ما از قوت منطقی و استدلالی لازم برخوردار است. آیات قرآن کریم، دلالت قطعی دارد بر این که اصل در ارتباطات اسلامی با سایر بلاد، صلح است مگر آن که تجاوزی صورت گیرد و مسلمانان، ناگزیر از جنگ بشوند. در این صورت، یا به عنوان دفاع از جان یا بازدارندگی از هجوم دشمن است که پیشدستی در آن، نوعی دفاع تلقی می‌شود.^{۲۰۵} «سلم» در آیات به معنی «صلح»، «سلام» و «دین اسلام»

^{۲۰۳}. القاسمی، همان، ص ۱۵۰. به نقل از عزام، عبدالرحمن، الرساله الخالده، ص ۹۷ و بعد.

^{۲۰۴}. همان، صص ۱۴۸-۱۴۷. به نقل از همان، فصل صلح دائم.

^{۲۰۵}. رک. الزحیلی، همان، ص ۱۳۳.

است. این لفظ، شامل همه معانی که مقام، اقتضای آن را دارد، می‌شود.^{۲۰۶} مسلمانان باید صلح را با تمام انواع و اشکال آن قبول کنند، در صورتی که سایر امم به آن متمایل باشند و حسن نیت خود را نیز آشکار نمایند، اگرچه به دین اسلام نگروند.^{۲۰۷}

۱-۱۰-۱- ارزیابی آیات قرآنی و روایات

آنچه در ارزیابی دلایل قرآنی و نیز روایات در باب اصالت جنگ آورديم، در اینجا باید به عنوان نکات تحلیلی مورد استفاده قرار گیرد. علاوه بر آن، نگاهی اجمالی به برخی آیات ویژه‌ای که در باب صلح رسیده، مناسب است.

از آیه ۲۰۸ سوره بقره، روح صلح، سلم و محبت جلوه گر است و به صورت عام، به همه مؤمنان امر کرده که در وادی صلح و صفا و آشتی درآیند. ممکن است گفته شود: «از آنجا که روی سخن با مؤمنان است، مفهوم آیه چنین می‌شود که صلح و آرامش، تنها در پرتو ایمان امکان‌پذیر است و بدون ایمان؛ یعنی تنها به اتکای قوانین مادی، هرگز جنگ و اضطراب از دنیا برچیده نخواهد شد».^{۲۰۸} اما نگاهی دقیق‌تر به آیه و نیز با عنایت به سایر آیات شریفه، دو نکته را می‌نمایاند:

۱. روی خطاب قرآن، باید به مؤمنان باشد. چه؛ آنانند که ایمان آورده و دستورات آن را به گوش جان می‌شنوند.

۲. قبول داریم که صلح و آرامش واقعی، تنها در پرتو ایمان به خدا امکان‌پذیر است؛ اما اگر براساس این آیه، چنین استدلالی بکنیم، تحصیل حاصل خواهد بود. مؤمنان به خدا ایمان آورده و در امنیت و آرامش به سر

۲۰۶. رک. همان، ص ۱۳۴. به نقل از تفسیر المنار، ج ۲، ص ۲۵۶.

۲۰۷. رک. همان، ص ۱۳۴.

۲۰۸. تفسیر نمونه، همان، ج ۲، چاپ بیست و یکم، زمستان ۶۸، ص ۵۰.

می‌برند. تحقیق آن است که قرآن کریم خطاب به همه مؤمنان می‌گوید: همه از در مسالمت و آشتی درآیید و با توجه به محتوای دین الهی، که هدف آن، برقراری صلح، امنیت و آرامش است، شما نیز در این جهت بکوشید.

آیه ۶۱ سوره انفال، سلم و صلح طلبی را در مقابل صلح طلبی مخالفان ذکر کرده است. شاید گفته شود آیه، مخصوص اهل کتاب است، اما قبول صلح با مشرکان در حدیبیه از سوی پیامبر (ص) و ترک جنگ در سال ۶ هجری، با تخصیص فوق منافات دارد. شاید گفته شود، صلح حدیبیه، صلحی مقطعی است. پاسخ آن است که دلیلی بر موقتی بودن صلح حدیبیه وجود ندارد. جالب این است که صاحب کنز العرفان ذیل همین آیه، هدنه و صلح را جایز دانسته است. دلیل آن را نیز صلح پیامبر (ص) در سال حدیبیه با اهل مکه ذکر می‌کند و آیه را نیز اشاره به آن می‌داند.^{۲۰۹} مضافاً این که لحن آیه و روح آن، نمایانگر قانونی کلی است.

طبق آیه ۸ سوره ممتحنه، با غیرمقاتلان و غیرظالمان، نیکوکاری و قسط مانع ندارد و عبارت، بیانگر آن است که مسلمانان، موظفند با غیرمسلمانان با انصاف و مدارا عمل نمایند. آیات ۹۰ و ۹۴ سوره نسا و نیز ۱۹۲ سوره بقره، به صورت قانونی کلی، صلح و سلم را ترجیح می‌دهند. صلح و سازشی که براساس حقوق متقابل و حفظ اصول صورت می‌گیرد. نکته‌ای جالب در آیه ۹۴ سوره نسا است. این آیه، خطاب به مؤمنان می‌گوید که وقتی در راه خدا به جهاد می‌پردازید تحقیق کنید و به کسی که با شما از در مسالمت وارد شد، نگویید: تو مؤمن نیستی. گویا اسلام، دنبال بهانه می‌گردد تا صلح را در همه جا برقرار سازد و فرمان می‌دهد همین که کسی به شما سلام گفت، بپذیرید و با او در سلم و صلح قرار بگیرید.

۲۰۹. رک. السیوری، همان، ج ۱، ص ۳۸۰.

در آیه ۳۹ سوره حج، اجازه قتال صادر شده است و نه دستور جهاد. آن هم به عنوان عکس‌العمل طبیعی مسلمانان مظلوم است و در حقیقت از مقوله دفاع است. آیه ۱۹۰ سوره بقره نیز صریحاً امر به قتال را در مقابل قتال سایرین ذکر کرده است. آیه ۱۲۸ سوره نسا نیز که صلح را بهتر دانسته، قانون کلی اسلام و قرآن است و اختصاصی به مورد خاصی ندارد. آیات قرآن همانطور که در بالا آمد، جنگ را در حالت دفع عدوان و رفع تجاوز جایز می‌داند. قتال و مبارزه بدون دلیل، با غیرمقاتل جایز نیست. از سوی دیگر، طریق دعوت به سوی خدا، حجت، برهان و دلربایی است و ماهیت دعوت، نشان می‌دهد که وسایل اکراه و قهر و غلبه مادی، از طرق دعوت به سوی خداوند نیست. نمونه‌هایی از آیات ذکر می‌شود:

الف) سوره هود، آیات ۱۱۸ و ۱۱۹: اگر پروردگارت می‌خواست مردم را امت یگانه‌ای قرار می‌داد، ولی همچنان اختلاف می‌ورزند، مگر کسانی که خداوند بر آنان رحمت آورد و برای همین، آنان را آفریده است.^{۲۱۰}

البته می‌توان براساس یک برداشت تفسیری، این آیه را نظیر آیه ۲۱۳ سوره بقره دانست که اختلاف را ناشی از طبیعت اولیه انسان می‌داند، انبیا نیز برای رفع این اختلاف آمده‌اند: «لیحکم بین الناس فیما اختلفوا فیه». اما به هر حال نباید به این برداشت اکتفا کرد. می‌توان و باید نگاه کلی‌تری نیز بدان انداخت و مفهوم آیه، منافاتی با برداشت موردنظر در این نوشتار ندارد.

ب) سوره یونس، آیه ۹۹: اگر پروردگارت (به اراده حتمی) می‌خواست تمامی اهل زمین ایمان می‌آوردند، پس آیا تو مردم را به اکراه وامی‌داری تا این که مؤمن شوند؟^{۲۱۱}

۲۱۰. خرمشاهی، همان، ص ۲۳۵.

۲۱۱. خرمشاهی، همان، ص ۲۱۹.

در تفسیر نمونه ذیل این آیه چنین می‌خوانیم: «ای پیامبر! از عدم ایمان گروهی از آنان دلگیر و ناراحت نباش. این، لازمه اصل آزادی و اختیار است که گروهی مؤمن و گروهی بی‌ایمان خواهد بود ... ایمان اجباری بی‌ارزش است و اصولاً دین و ایمان، چیزی است که از درون جان برخیزد نه از برون و به وسیله شمشیر و مخصوصاً پیامبر را از اکراه و اجبار کردن مردم برای ایمان و اسلام برحذر می‌دارد».^{۲۱۲} خدا از پیامبر نخواست است که برای وارد کردن منکران، مشرکان و کافران در دین اسلام، دست به فشار و الزام بیرونی بزند. حتی با تلمیحی زیبا و کنایه‌آمیز به پیامبر بزرگوار اسلام می‌گوید که تو اندوهگین و افسرده مباش از این که عده‌ای ایمان نمی‌آورند (کهف: ۶).

ج) سوره یوسف، آیه ۱۰۸: بگو [ای پیامبر!] این راه و رسم من است که به سوی خداوند دعوت می‌کنم؛ که من و هر کس پیرو من باشد، برخوردار از بصیرتیم.^{۲۱۳}

براساس این آیه، دعوت پیامبر اکرم، مبتنی بر عقل، انتخاب و بصیرت بود و نه خوارق عادات و معجزات و ...

د) سوره مائده، آیه ۹۹: جز پیام‌رسانی چیزی برعهده پیامبر نیست.^{۲۱۴}

آیات دیگری نیز مانند «و ما علینا الا البلاغ المبین» (یس: ۱۷) و «فهل علی الرسل الا البلاغ المبین» (نحل: ۳۵) و بسیاری دیگر مثل آل عمران: ۲۰؛ مائده: ۹۲؛ رعد: ۴۰؛ نحل: ۸۲؛ نور: ۵۴؛ عنکبوت: ۱۸؛ شوری: ۴۸؛ تغابن: ۱۲ و ... دارای همین مضمون و پیام هستند.

هـ) سوره بقره، آیه ۲۵۶: در کار دین اکراه روا نیست چرا که راه از

۲۱۲. تفسیر نمونه، همان، ج ۸، چاپ یازدهم، ۶۹، ص ۳۹۰.

۲۱۳. خرمشاهی، همان، ص ۲۴۸.

۲۱۴. خرمشاهی، همان، ص ۱۲۴.

بیراهه به روشنی آشکار شده است.^{۲۱۵}

براساس این آیه، صریحاً اکراه و اجبار در پذیرش دین نفی شده است. چه؛ آیه را در مقام اخبار از واقع بدانیم و یا در مقام انشای حکم الهی، نتیجه هر دو مقام، نفی دین اجباری و اکراهی است.

تفسیر نمونه ذیل این آیه آورده است: «هیچ مانعی نداشت که او به حکم اجبار و الزام، همه انسانها را یکنواخت و مؤمن به حق و مجبور به قبول ایمان بیافریند، ولی نه چنین ایمانی فایده‌ای داشت و نه چنان اتحاد و هماهنگی. ایمان اجباری که از روی انگیزه‌های غیرارادی برخیزد، نه دلیل بر شخصیت است و نه وسیله تکامل و نه موجب پاداش و ثواب ... اصولاً ارزش و امتیاز انسان و مهم‌ترین تفاوت او با موجودات دیگر، داشتن همین موهبت آزادی اراده و اختیار است. همچنین داشتن ذوق‌ها، سلیقه‌ها و اندیشه‌های گوناگون و متفاوت که هر کدام، بخشی از جامعه را می‌سازد و بُعدی از ابعاد آن را تأمین می‌کند. از طرفی، هنگامی که آزادی اراده آمد، اختلاف عقیده و مکتب، طبیعی است. اختلافی که سبب می‌شود گروهی راه حق را بپذیرند و گروه دیگری راه باطل را».^{۲۱۶}

شیخ طوسی در تبیان، از قول مجاهد، قتاده، عطاء، اعمش و نیز حسن در یکی از روایت‌ها از او، معنای آن را اختلاف در ادیان مثل یهود، نصارا و مجوس و دیگر مذاهب باطل می‌داند و می‌نویسد: «اختلاف یعنی اعتقاد هر یک، نقیض اعتقاد دیگری که در صحت، جمع نمی‌شود، ولی در فساد بله».^{۲۱۷}

این آیه می‌رساند که اگر مشیت خداوند بر نابودی ظالمان، مستکبران، کافران، مشرکان و ... بود، اجازه و امکان ظلم، کبر، کفر،

۲۱۵. خرمشاهی، همان، ص ۴۲.

۲۱۶. تفسیر نمونه، همان، ج ۹، چاپ دهم، ۶۹، ص ۲۷۹.

۲۱۷. طوسی، التبیان، همان، ج ۶، صص ۸۴-۸۳.

شرک و ... به کسی نمی‌داد و خود، به نحو آنها اقدام می‌فرمود. آری؛ سنت و ناموس خلقت، آن است که «حق بر باطل پیروز است». اما یادمان نرود که در عرصه حیات انسانی، این سنت الهی به دست انسانها سپرده شده است که با توکل به ذات اقدس الهی بدان اقدام نمایند. این سنت به این معنا نیست که مسلمانان، برای پیروزی دین خود، دست به شمشیر بزنند. مسلمانان باید دعوت بکنند و دعوت با برهان و استدلال است و نه شمشیر و اکراه. البته اگر در راه دعوت و علیه پیام دین، مانع ایجاد شود؛ به این معنا که زورمداران و زرداران، که پیام دین را مخالف مطامع و منافع خود می‌بینند، به مبارزه با آن برخاستند، مسلمین ناگزیر از دفاع هستند. طبق سنت الهی، مردم مظلوم باید از حیات، حقوق و منافع خویش دفاع کنند (حج: ۴۰). آمدن انبیا نیز برای رفع همین اختلاف است (بقره: ۲۱۳). و البته داور نهایی برای حل و فصل اختلافات خدا است (حج: ۱۷؛ سجده: ۲۵).

(و) سوره غاشیه، آیات ۲۱ و ۲۲: پس اندرزده که همانا تو اندرزگویی [و] بر آنان مسلط [و حکمفرما] نیستی.^{۲۱۸}
این که پیامبر را صرفاً مذکر و اندرزدهنده نامیده است و نه مسلط بر مردم، خود گویای بسیار چیزها است.

۲-۱۰- مفهوم صلح اسلامی

اساساً صلح اسلامی معنای عمیق و گسترده‌ای دارد که عبارت است از «همزیستی مسالمت‌آمیز» و یا به تعبیر آیت‌الله شهید مرتضی مطهری، «همزیستی شرافتمندانه»^{۲۱۹} با رعایت متقابل حقوق و پایبندی متقابل به

۲۱۸. خرمشاهی، همان، ص ۵۹۲.

۲۱۹. مطهری، همان، ص ۱۶.

وظایف و مسؤولیت‌ها. در صلح اسلامی «عدالت اجتماعی و امنیت عمومی» برقرار است. صلح اسلام، به معنی عدم جنگ و صرف خودداری از جنگ آن هم به هر قیمتی نیست، بلکه حالت طبیعی مسالمت‌آمیزانه است که در آن، بشر به رشد و کمال خود برسد.

در صلح اسلامی، جنگ برای دفع تجاوز یا رفع آن و حمایت از دعوت اسلامی و یا برای از بین بردن ظلم و فساد و یاری به استضعاف کشیدگان است، نه برای غلبه و مخالفت در دین غیرمسلمانان. وقوع جنگ، تعارض و منافاتی با اصل عام صلح ندارد. صلح اسلامی بین همه ملل جهان؛ از ضعیف و قوی و کوچک و بزرگ برقرار است و اساس آن، بر پایه تساوی حقوق ملل استوار است.

اسلام، جنگ تهاجمی را به قصد کشورگشایی و فتح یا توسعه طلبی یا تسلط و برتری طلبی تأیید نمی‌کند. جنگ مشروع در اسلام، جنگی است که به نام خدا و در راه خدا باشد. جنگ مشروع در اسلام، یا جنگ دفاعی است در تجاوزی که دشمن آغازیده است یا دفاع از حقی که به مقتضای عهد و پیمان و ... ثابت شده و دشمن، آن را نقض نموده است و یا تأمین و اطمینانی برای آزادی دعوت اسلامی.^{۲۲۰}

صلح، قاعده و اصلی همیشگی و جاودانی است و جنگ، استثنایی بر آن است. موارد تجویز استثنا، برقراری عدالت، ایجاد امنیت، رهایی دادن مردم از فشار و ترس و ستم و زیان و ... می‌تواند باشد.

بر این اساس، امان بین مسلمانان و غیرمسلمانان ثابت است. نه به خاطر پرداخت جزیه از سوی آنان یا عهدنامه، بلکه براساس این که اصل عام، صلح است و چیزی که این اساس را ویران سازد، عارض نشده است؛

۲۲۰. رک. الہندی، همان، صص ۱۲۰-۱۱۹. به نقل از علی منصور، علی، شریعہ اللہ و شریعہ الانسان، القاہرہ، دارالمعارف، ص ۵۲.

مثل تجاوز به مسلمانان یا جلوگیری از دعوت آنان.^{۲۲۱} اصل، صلح است و جنگ، عارضی است برای دفع شر و بازکردن راه دعوت اسلامی و دعوت به اسلام با حجت و برهان است نه شمشیر و سنان.^{۲۲۲}

اسلام در تمام ادوار دعوت در مدینه یا مکه بر حجت و برهان تکیه کرد و فقط برای دفاع از کیان خویشتن به شمشیر پناه برد. تاریخ انتشار دعوت محمدی (ص) روشن است. در حالی در سرزمین‌های شرق و غرب نشر یافت که دولت اسلامی در حال ضعف بود.^{۲۲۳} در واقع، فتوحات قرن اول اسلامی، نتیجه طبیعی وضعیت ملت‌های مجاور بوده است. این جنگها یا دفاعی بوده است یا جنگ وقائی و بازدارندگی یا جنگ خوف از فتنه. پس شایسته نیست که آنها را تعمیم داده و از آنها قاعده درست کنیم.^{۲۲۴} این فتوحات، ابتدایی نبوده است بلکه به قصد دفع تجاوز بوده؛ چه در شام یا مصر یا ایران یا سرزمین‌های روم.^{۲۲۵}

۳-۱۰- چرا تنظیم شوون جنگی؟

شاید این سؤال در ذهن‌ها جوانه زند که اگر اصل در اسلام، صلح است؛ پس چرا شوون جنگی تنظیم شده است. در بررسی این سؤال، ابتدا باید گفت، مراد از اصل صلح، خمودی و سکون و انداختن سلاح و در خواب غفلت فرورفتن نیست. این که می‌بینیم در اسلام، شوون جنگ تنظیم شده است هم برای زمان رسول الله (ص) و هم برای بعد از ایشان، به خاطر این است که جنگ، حالتی عارضی و استثنایی است و اصلی ثابت نیست؛

۲۲۱. رک. همان، ص ۱۳۶ پاورقی. به نقل از خلاف، عبدالوهاب، السیاسه الشرعیه و نظام الدوله الاسلامیه، القاهره، ۱۳۵۰ ق، صص ۹۲-۷۴.

۲۲۲. رک. همان. به نقل از همان، ص ۸۳.

۲۲۳. رک. القاسمی، همان، ص ۱۴۷.

۲۲۴. رک. همان، ص ۱۴۶.

۲۲۵. رک. الزحیلی، همان، ص ۱۳۵.

چرا که اسلام، رحمت برای همه بشر است و نیامده است تا خوف، قتل، ویرانی، خونریزی و سایر چیزها که عادتاً ملازم با جنگ است، ایجاد کند.^{۲۲۶}

محصل آیه ۴۰ سوره حج، آن است که تشریح قتال، به خاطر حفظ جامعه دینی از شر دشمنان دین است که قصد خاموش کردن نور الهی دارند و اگر تشریح نمی‌شد، معابد دینی و شعائر الهی منهدم می‌شد و عبادات و مناسک از بین می‌رفت.^{۲۲۷} مراد از «دفع الله» اعم از قتال است. دفع با قتال، آخرین راه رفع است.^{۲۲۸} تدافع از سنن الهی و قوانینی است که بدون آن، بقای جامعه در خطر است. تدافع برای حفظ توازن اجتماعی است.

نگاهی به فتوحات مسلمانان، نشان می‌دهد که در طی آن، مسلمانان همواره عقاید و حقوق ملل تحت امر خود را محترم شمرده و خود را ملتزم به رعایت قوانین موجود در قرآن و سنت پیامبر و کتب فقهای بزرگ در مورد اقلیت‌های مذهبی می‌دانستند. نظر اسلام در خصوص صلح، فراگیر و جهانی است و بر بنیانی نمونه و نشانی فطری و بلند استوار است. اسلام در ذات و گوهر خود، شریعت صلح و رحمت عام برای همه امت‌ها است. «جنگ در حوزه این نظریه صلح‌آمیز، ضرورتی اجتماعی برای حفظ صلح و پشتیبانی آن است، پس از آن که آزادی دینی مقرر شد و عدالت انسانی شیوع و برتری یافت. اسلام، دینی است که با واقعیت روبرو شده و از آن نمی‌گریزد و همراه با قانون تنازع بقا و برخورد آرا و درهم پیچیدن مصلحت‌ها، طمع‌ها و ... به هنگام جنگ از قدر نیاز و حاجت فراتر نمی‌رود. اسلام، تنها به «همزیستی مسالمت‌آمیز» و «صلح مشترک بین دولت‌ها» یا «صلح جهانی» دعوت نمی‌کند بلکه به بالاتر از آن؛ یعنی به «تسامح و

۲۲۶. رک. القاسمی، همان، ص ۱۴۷.

۲۲۷. رک. طباطبایی، سیدمحمدحسین، همان، ج ۱۴، ص ۴۲۲.

۲۲۸. رک. همان، ص ۴۲۳.

همزیستی دوستانه» فرا می‌خواند.^{۲۲۹}

۴-۱۰- ضمانت‌های صلح جهانی

ضمانت‌های این صلح جهانی بسیار است:

۱. رابطه مقدسی که بین مسلمانان و سایرین براساس محبت و دوستی ملی و سعی در جلب منفعت و دفع ضرر برقرار بود و شریعت اسلامی روح تسامح با آنان را برقرار ساخت.

۲. جنگ در اسلام، مشروع به غایت محدود و حوزه خاص است و «به نفسه» جایز نیست.^{۲۳۰}

مسأله اصیل، عمیق و ریشه‌دار صلح در اسلام، قاعده‌ای همیشگی و جاودانه است و موضوع جنگ، حالتی استثنایی تلقی می‌شود که در صورت تجاوز، ستم یا فساد و هرج و مرج و ...، جنگ به طور موقت و استثنایی پیش می‌آید و منظور از آن، بازگرداندن حالت صلح و سلم اولیه است.

با توجه به آیات جهاد دو نکته ذیل به دست می‌آید:

۱. آیات به مسلمانان تکلیف نکرده است که دشمنان عقیدتی خود را از بین ببرید. دستور آیات، مبنی بر از بین بردن دشمنانی است که به مقابله با مسلمانان برخاستند و در راه دین به فتنه‌گری دست می‌زنند. در آیه ۱۹۳ سوره بقره، اجازه ابراز خشونت و مقابله با سران کفر تا خاموش شدن آتش فتنه است.

۲. در برخی آیات از قتال در راه مستضعفان و مظلومان سخن به میان می‌آید. روشن است که کارزار در راه آنان در جهت دفاع و مقابله با تعدی است که بر آنان اعمال می‌شود (نسا: ۷۵).

۲۲۹. رک. الزحیلی، همان، ص ۱۳۹.

۲۳۰. رک. همان، ص ۱۴۰.

۵-۱۰- بررسی سیره معصومان (ع)

نگاهی به سنت پیامبر (ص) و معصومان (ع) نیز راهگشای مسائل بسیاری است.

پیامبر اکرم (ص) مدت‌های مدید در مکه و چندی در مدینه، صرفاً به دعوت دین الهی پرداخت. قرآن هم او را «رحمه للعالمین» خطاب کرده است و با «بینات» همراه با «کتاب» و «میزان» برای هدایت «کافه مردم» فرستاده شده است تا به رهبری او، مردم برای اقامه عدالت اجتماعی به پا خیزند: «لیقوم الناس بالقسط» (حدید: ۲۵). دعوت او همراه با اجبار و اکراه و جنگ نبود: «لا اکراه فی الدین» بررسی تاریخ جنگ‌ها نیز نشان می‌دهد که جنگ‌ها، حالت تدافعی بوده و در قبال پیمان شکنی و تجاوزی که آنان روا می‌داشته‌اند، صورت می‌گرفته است. در کتاب قاموس قرآن ذیل آیات جهادی می‌نویسد: «با ملاحظه این آیات، می‌توان به دست آورد که قرآن، نظری به جنگ ابتدایی و تعرضی ندارد و متوجه دفاع است ... بررسی تاریخ نشان می‌دهد که جنگ‌های رسول خدا، جنبه تدافعی داشته و تجاوز و پیمان شکنی، ابتدا از جانب کفار بوده است».^{۲۳۱}

نامه‌های پیامبر گرامی اسلام (ص)، خطاب به سران کشورهای بزرگ آن زمان، خصوصاً ایران، مصر و روم، بیانگر نکات بدیعی است. نامه‌ها با نام خداوند شروع می‌شود و خطاب آنها به «عظیم الفارس»، «عظیم القبط» و «عظیم الروم» است. در این نامه‌ها، پیامبر از این که آنان را «عظیم» یعنی بزرگ و به بیان دیگر، رئیس قومشان بنامد، استنکاف نکرده است. پس از آن، عبارت «سلام علی من اتبع الهدی» آورده است. در این نامه‌ها، آنان را دعوت به اسلام کرده و تأکید نموده است که اگر نپذیرند، گناه

۲۳۱. رک. قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۱، ذیل لغت قتل.

مردمشان بر آنان است. در پایان نامه به روم و مصر، آیه مشهور «یا اهل الكتاب تعالوا الی کلمة سواء» (آل عمران: ۶۵) آمده است، که پیروان اهل کتاب را دعوت به وحدت، حول سه محور مشترک توحید، نفی شرک و عدم اتخاذ ارباب باطل می‌نماید.^{۲۳۲} از هیچکدام از نامه‌های فوق، بوی تهدید به جنگ و رنگ خشونت نمی‌آید.

۶-۱۰- جنگ‌های پس از رحلت پیامبر (ص)

بررسی تاریخ اسلام پس از رحلت پیامبر (ص)، نشان می‌دهد که اکثر فتوحات مسلمانان به دنبال دفاع حاصل شده است. برای نمونه، فتح ایران، جنگ ابتدایی نبود بلکه در قبال نقل و انتقالات نظامی بود که ایرانیان در کنار مرزهای مشترک با کشور اسلامی انجام می‌دادند و تصرفاتی نیز صورت گرفته بود. مشورت خلیفه دوم با حضرت علی (ع) در این امر و پاسخ حضرت به او، نشان از آن دارد که انگیزه اقدام به جنگ از سوی خلیفه به دلیل پیشدستی و گرفتن ابتکار عمل در دست بوده است.^{۲۳۳} در قسمتی از این کلام آمده است: اما آن چه تو راجع به آمدن ایرانی‌ها به جنگ مسلمین، یادآوری نمودی. در زمان خلافت ظاهری حضرت علی (ع) هیچ تعرضی به سایر کشورها نشد و حضرت، سعی در اصلاح مفاسد و رفع مشکلات داخلی کرد.

نکته مهم این که در جنگ‌های داخلی نیز رویه حضرت، آن بود که ابتدا به قتال و تعرض نکرد و حتی در نامه‌ای به معقل بن قیس ریاحی که

۲۳۲. رک. امین، اعیان الشیعه، ج ۲، صص ۱۴۶-۱۴۴ و ...؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، صص ۶۲-۶۱؛ البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۲۶۹؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۸۱؛ الطبری، تاریخ الرسل و الملوک، دارالمعارف، القاهرة، ۱۹۶۰، ج ۲، صص ۲۹۱، ۲۹۶-۲۹۵؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۴۰؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، صص ۵۶۶ و ۵۷۰ و ... همچنین رک. مکاتیب الرسول، صص ۹۰ و ۹۷ و ۱۰۵.
۲۳۳. نهج البلاغه، نامه ۱۲.

فرماندهی لشکر او را در جنگ شامیان به عهده داشت، او را از ابتدا به کارزار منع کرد.^{۲۳۴} به لشکریان خود، پیش از روبروشدن با دشمن در جنگ صفین، همین مطلب را تأکید فرمود^{۲۳۵} و در نامه‌اش به برادر خود عقیل، در پاسخ به سؤال او درباره لشکریانی که امام به سوی بعضی دشمنان فرستاده بود، آورده است: از رأی من درباره جنگ با دشمنان پرسیدی، پس اندیشه من، جنگ با کسانی است که جنگ را جایز می‌دانند، تا این که به خدا پیوندم.^{۲۳۶} سیره حضرت، در جنگ‌هایی که در دوران خلافت خود انجام داد، این بود که حتی الامکان به مذاکره می‌پرداخت و هیچگاه ابتدا به درگیری نمی‌کرد و به نصیحت مخالفان خود اقدام می‌نمود.

امام جعفر صادق (ع) به نقل از امیر مؤمنان (ع) می‌فرماید: رسول خدا (ص) مرا به یمن فرستاد و فرمود: ای علی! قطعاً با هیچکس کارزار مکن تا این که او را به اسلام دعوت کنی.^{۲۳۷}

حضرت امام حسین (ع) نیز در روز عاشورا، ابتدا به جنگ نکرد. از سوی دیگر، جنگ‌هایی هم که در تاریخ اسلامی، توسط خلفا و سلاطین اسلامی اتفاق افتاد، سند و حجت شرعی برای ما محسوب نمی‌شود.

۱۱- اصل صلح و آمادگی جنگی

ممکن است این سؤال پیش آید که اگر اصل در اسلام، صلح است؛ چرا دستور آمادگی جنگی داده شده است؟ در آیه شریفه «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخیل» (انفال: ۶۰). فرمان به اعداد نیرو و آمادگی نظامی داده است. برای پاسخ به این سؤال، توجه به چند نکته الزامی

۲۳۴. همان، نامه ۱۴.

۲۳۵. همان، نامه ۳۶.

۲۳۶. حر عاملی، همان، ج ۱۱، ص ۳۰.

۲۳۷. رک. الزحیلی، همان، ص ۱۴۰.

است:

۱. از لحاظ منطقی، فراهم کردن عده و افزایش نیرو و سلاح‌های جنگی و آمادگی نظامی، یکی از ضروریات و لوازم زندگی اجتماعی به شمار می‌آید. اسلام برای عملی ساختن رسالت خود، بایستی دارای قدرت کافی باشد. چه؛ به هر حال محتوای پیام و رسالت اسلام با مطامع بسیاری نمی‌خواند. مراد از قدرت داشتن برای عملی ساختن رسالت، توسل به زور و ایجاد هراس و وحشت نیست، بلکه مراد از آن، پیشگیری از خیال تجاوزی است که ممکن است در سر سایرین باشد و همان احترام و هیبتی است که به واسطه آمادگی در دل دیگران ایجاد می‌کند.

۲. خداوند متعال پس از آن که دستور آمادگی جنگی را با آیه ۶۰ سوره انفال صادر کرد؛ در ادامه همین آیه، علت آن را نیز ذکر فرمود: «ترهبون به عدو الله و عدوکم» چرا که دشمنان، وقتی بدانند مسلمانان آماده مبارزه‌اند و همه گونه سلاح و ابزار و آلات جنگی را فراهم دارند و متجاوزان را پاسخ دندان شکن می‌دهند، اقدام به تعرض و تجاوز نمی‌کنند.

۳. معنی صلح، سلاح بر زمین گذاشتن و راحتی، غفلت و خواب امت اسلامی نیست. آماده سازی امکانات، پُر کردن مرزها و مرزداری در راه خدا واجب است تا دشمنی که با خود حدیث تجاوز به سرزمین‌های اسلامی را می‌خواند، به هراس افکننده شود. امروزه این آمادگی از حیث عده و عده «صلح مسلح» یا «موازنه قوا»^{۲۳۸} نامیده می‌شود. گرچه نزد دولت‌های امروزه، این امر برای راه اندازی جنگ و مسابقه تسلیحاتی است. بر این اساس، کشور اسلامی باید خود را قوی کند و مقتدر شود. نقاط ضعف را از بین برده و به قوت تبدیل نماید. به دیگر بیان، کشور اسلامی باید با

۲۳۸. رک. جمعی از نویسندگان، بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، مقاله‌های ارائه شده به کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، ج ۱، تبیین مبانی نظری جنگ و دفاع، تهران، دبیرخانه کنفرانس، چاپ اول، ۱۳۶۸، ص ۱۵۱.

بهره‌گیری از علم و فناوری پیشرفته روز، خود را با آخرین دستاوردهای نظامی - امنیتی مجهز سازد تا دیگر کشورها هوس خام مقابله با آن و تجاوز به آن را در سر نپروراند.

اساساً هسته اصلی و درون‌مایه هر سیاست عام اسلامی؛ چه در جنگ و چه در صلح، مصلحت اسلام و مسلمانان و تأمین امنیت برای دعوت مسالمت‌آمیز و دفع و رفع تجاوز و تنبیه و سر جای خود نشان دادن متجاوز و نیز برقراری توازن قوا میان اسلام و دیگر ملت‌ها است. بنابراین «مقصود آسمانی مستتر در جنگ، عبارت بود از حصول به شرایط صلح، عدالت و ایمان».^{۲۳۹} «موضوع صلح و روابط مسالمت‌آمیز با همسایگان به خصوص غیرمسلمانان، توجه بسیاری از حقوقدانان را از همان صدر اسلام به خود جلب کرد ... (اسلام با کشورهای غیرمسلمان) در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند و ضرورت ایجاب می‌کرد که ترتیبات موقتی برای آزادی تجارت و امنیت مسافران بین دو منطقه تنظیم گردد».^{۲۴۰} اصولاً برای ایجاد زمینه هدایت دینی، باید «سلم و آرامش» حاکم شود و نیروی انسانها به جای از بین رفتن در درگیری‌ها و جنگ، در مسیر الهی به حرکت درآید.

نگاهی به مراحل تشریح جهاد رهگشا است. در ۱۳ سال اول دعوت اسلامی، هیچ جنگی رخ نداد و حتی برای جلوگیری از جنگ و درگیری به دو مرحله هجرت حبشه فرمان داده شد. مدت‌های مدید، پیامبر (ص) اقدام به جنگ نکرد. پس از هجرت پیامبر (ص) به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی، وی با قبایل اطراف پیمان بست و نهایتاً در قبال آزار و اذیتی که از جانب مشرکان مکه به آنها می‌رسید، اذن قتال صادر شد «اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا» (حج: ۳۹). براساس این آیه، اذن قتال صادر شد و نه

۲۳۹. رک. همان، صص ۲۵۴-۲۵۳.

۲۴۰. رک. خلدوری، مجید، جنگ و صلح در اسلام، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، تهران، بی‌تا، ص ۲۱۴.

فرمان جهاد و علت آن را نیز ظلم نسبت به آنها دانسته است. یعنی عکس‌العمل طبیعی مسلمانان مظلوم، اقدام به قتال علیه ظالمان است. از سوی دیگر، توجه به یک نکته مهم است. مبدأ تاریخ مسلمانان، هجرت پیامبر (ص) است و هجرت پیامبر به نوعی دوری کردن از جنگ و خودداری از درگیری و روی آوردن به سرزمین صلح و صفا بود. این مطلب زمانی جالب توجه می‌شود که بدانیم عرب به «ایام العرب» افتخار می‌کرد و ایام العرب، روزهایی است که در آن، مشغول جنگ و درگیری بودند. اصولاً در میان اعراب، تواریخ مهم را براساس تاریخ جنگ‌ها تعیین می‌کردند. اما این کار در تاریخ اسلام و مبدأ تاریخ مسلمانان صورت نگرفت و این، نشانگر آن است که در تئوری قانون‌گذاری اسلام، جنگ بذاته هدف نبوده بلکه برای تأسیس و تأمین صلح، وسیله‌نهایی شناخته شده است.

نکته قابل توجه دیگر این‌که، حرمت جنگ در زمانهای خاص که با عنوان ماههای حرام پیش از اسلام معمول بود، در اسلام نیز امضا و تأیید شد. جنگ‌های پیامبر نیز یا دفاعی بود و یا در مقابل نقض عهدهای هم‌پیمانان صورت می‌گرفت. پیامبر (ص) با اهل کتاب، جنگی نداشت و با آنان عهدنامه منعقد کرده بود. حتی با مشرکان مکه نیز پیمان بست. صلح حدیبیه در تاریخ اسلام، از نمونه‌های بسیار خوب برای تحقیق و پژوهش پیرامون قانون صلح در اسلام است و این صلح، با مشرکان قریش صورت بست.

توجه به نحوه انعقاد صلح‌نامه حدیبیه، نشان می‌دهد که پیامبر اکرم (ص)، رعایت حال طرف مذاکره را می‌کرد. به جای «بسم الله الرحمن الرحیم» به دلیل اعتراض نماینده مشرکان «بسمک اللهم» می‌نویسد. حتی وقتی جمله «محمد رسول الله» با اعتراض نماینده روبرو شد که اگر ما تو را

رسول خدا می دانستیم، با تو مبارزه نمی کردیم، این عبارت تبدیل به کلمه «محمد بن عبدالله» می شود. پیامبر مفاد این صلح نامه را دقیقاً رعایت فرمود و پس از پیمان شکنی و نقض مفاد عهدنامه از سوی مشرکان، اقدام به پاسخگویی فرمود.

حتی تاریخ اسلام پس از رحلت پیامبر (ص) حاکی است که عهدنامه ها، موافقتنامه های صلح و بی طرفی و عدم مخاصمه و ... بین مسلمانان و سایرین منعقد شده است. بنابراین «اصل بر صلح و همزیستی مسالمت آمیز، شرافتمندانه و دوستانه در اسلام» است.

۱۲- اصل صلح و جهاد

شاید این سؤال پیش آید که اگر «اصل، صلح است»، جهاد چگونه بر این اصل منطبق می شود؟ جهاد اسلامی، جنگ شرعی عادلانه ای است که با هدف خیرخواهی برای انسانها و اصول انسانیت انجام می شود. این جهاد به خاطر حفظ و نگهداری بقای جامعه اسلامی یا دفاع از استقلال است و نه به خاطر فتح مادی یا گسترش جغرافیایی یا استعمار اجباری؛ چنانکه دول استعمارگر با بهانه استعمار و آبادانی، کشورهای دیگر را مورد تاخت و تاز و هجوم قرار داده و با وسایل مختلف، به غارت منابع آن کشورها مشغولند. جهاد، امری بسیط، یک بعدی و جنگ محض نیست، بلکه مقوله ای کلی، چند بعدی و کامل است. بدین خاطر بر آن نام «جهاد» گذارده اند.

جالب این است که در فقه و حقوق اسلامی، تعریفی از جنگ نداریم. همه تعاریف وارده از جهاد یا دفاع مشروع است و چنانچه از قتال یا حرب نام برده می شود، این موارد مقید به «فی سبیل الله» است. این قید مهم، هدف و ماهیت جهاد و قتال را مشخص می کند. جنگ مشروع در اسلام، «جهاد فی سبیل الله» است. جهاد در راه خدا؛ یعنی جهاد به خاطر

دین و اعتلای حق برای تحقق کلمه والای الهی و در جهت دفاع از ارزشهای انسانی. در جهاد، اهداف شخصی، قدرت طلبی، کشورگشایی و به دست آوردن مستعمره و ... جایگاهی ندارد. جنگ در این جهاد، هدف نیست بلکه وسیله نشر دعوت اسلامی و شناساندن آن و نیز حمایت از مسلمانان و در نهایت بنا کردن جامعه اسلامی به هم پیوسته و قوی است. به اعتقاد برخی نویسندگان، جهاد خارجی که مسلمانان به عنوان وظیفه و تکلیف الهی انجام می‌دهند، دو گونه است:

۱. جهاد دفاعی در برابر تعرض مسلحانه بیگانگان که به منظور دفاع، دفع تجاوز و رفع فتنه‌گری آنان صورت می‌گیرد. این جهاد، قاعدتاً مسلحانه خواهد بود.

۲. جهاد اعتقادی که ابتدایی است و به قصد دعوت سایرین به دین خدا و ارزش‌های اسلامی صورت می‌پذیرد. این جهاد، فاقد جنبه مسلحانه است. به دیگر عبارت مسلمانان، دفاع مسلحانه اما هجومی اعتقادی و غیرمسلحانه دارند. این جهاد را «الدعوه الی الاسلام» یا «الدعوه الی الله» خوانده‌اند و می‌توان آن را «جهاد مرامی - اعتقادی» نامید^{۲۴۱} و این سخنی به غایت متین است.

جهاد، در راه خدا و تحقق ارزش‌های انسانی و همچنین برای برداشتن هرگونه اکراه و اجبار بر مردمان است تا با اندیشه صحیح و تعقل سلیم، اقوال را بشنوند و اتباع احسن نمایند، نه برای اجبار و اکراه مردم برای قبول اسلام و تحمیل عقیده. جهاد، ایجاد شرایط و امکاناتی است که مردمان بتوانند خود را از ظلم و ستمی که بر آنان می‌رود یا ذلت و بدبختی که دچار آند، رهایی دهند و با آزادی و استقلال، انتخاب راه نمایند. در قرآن کریم، حتی یک آیه هم نمی‌توان یافت که دلالت یا اشارتی به آن

۲۴۱. شلتوت، محمود، همان، صص ۵۳-۵۲.

داشته باشد که باید به جنگ برخاست و با کشتار، مردم را مجبور کرد که به اسلام بگروند و به اکراه، ایمان بیاورند.^{۲۴۲}

برخی از مفسران معاصر^{۲۴۳} اکراه و اجبار به پذیرش اسلام را ممنوع نمی‌دانند و معتقدند که پس از آن که دعوت صورت گرفت و حجت بر آنان تمام شد، منعی در اکراه نیست. توحید و یگانه پرستی، حق مشروع انسانی است و احیای انسانیت، متوقف بر تحمیل این حق مشروع بر عده‌ای از افراد است. بر این نظر، رویه دولت‌ها و ملت‌ها را شاهد می‌گیرند که طی آن، هرگاه شخصی از قوانین مدنی، تخلف و سرپیچی کند، ابتدا دعوت به پیروی آن می‌شود و سپس به هر وسیله ممکن، گرچه منجر به جنگ شود، او را به اطاعت و انقیاد، خواسته یا ناخواسته، درمی‌آورد. ایشان از سوی دیگر، کره و ناخشنودی را فقط در نسل موجود می‌دانند و معتقدند که تعلیم و تربیت دینی، نسل‌های بعدی را با طوع و رغبت به دین فطری و کلمه توحید بار می‌آورد.

به اعتقاد ما اصولاً جهاد ابتدایی، برای تحمیل عقیده نیست و از سوی دیگر، عقیده اساساً تحمیل پذیر نیست. دلایل ما به شرح زیر است:

۱. اگر جهاد برای تحمیل عقیده بود، کفار را مخیر به جزیه دادن نمی‌کردیم و باید منحصراً مسلمان می‌شدند.^{۲۴۴}

۲. خیری در اسلام شخص مکره نیست؛ چه فردی و چه اجتماعی.

۳. در سنت پیامبر، حتی یک نمونه هم سراغ نداریم که پیامبر، شخصی را بر اسلام آوردن مجبور کرده باشد.

۲۴۲. رک. طباطبایی، سیدمحمدحسین، همان، ج ۲، ص ۶۹.

۲۴۳. رک. شلتوت، محمود، همان، صص ۴۷-۵۱.

۲۴۴. استاد شهید مرتضی مطهری در اکثر آثار ماندگار و به تعبیر امام خمینی(ره) بی نظیر و بی استثنا آموزنده اش، درباره اسلام و ایمان، بحث‌های مبسوطی دارند که رجوع بدانها مفید است. و چه نیکو گفته است:

خشت اول چون نهد معمار کج تا ثریا می‌رود دیوار کج

۴. رویه دولتها و ملتها که شخص متخلف از قوانین مدنی را مجبور به پیروی می‌کند، نمی‌تواند شاهد مدعا قرار گیرد. سخن در اصل تعرض و هجوم و تسلط بر سایر کشورها است. وقتی که هجوم بر سایر کشورها و سلطه بر آنها زیر سؤال باشد، چه جای پیروی مردم از قوانین دولت مهاجم. مدعا «نفس هجوم بردن» بر سایر سرزمین‌های غیراسلامی به گونه ابتدایی است، برای وادار کردن آنها به پذیرش اسلام. دلایل این مدعا از حجیت قوی برخوردار نیست. چه کتاب و چه سنت، خلاف این مدعا را نشان می‌دهد. عقل سلیم نیز اقتضای آن را دارد.

۵. روح و جوهر دین الهی، اکراه بردار نیست. چه؛ ایمان، مبتنی بر عشق و محبت است و نه بر اکراه و اجبار. ارکان ایمان اعم از معرفت و گرایش قلبی، اکراه پذیر نیست. می‌توان احکام ظاهری اسلام را در کشور فتح شده و مغلوب و ... با توسل به زور پیاده کرد، اما نمی‌توان با توسل به زور، ارکان ایمان را در سرزمین دل نشانند.

۶. کره و ناخشنودی نسل موجود، تأثیر خود را در نسل‌های بعدی نیز می‌گذارد. وقتی ناخشنودی در نسل موجود باشد، چگونه تعلیم و تربیت دینی امکان‌پذیر است؟ تعلیم و تربیت دینی، در صورتی میسر است که نسل حاضر، تعالیم دینی را با روی خوش و طیب خاطر بپذیرند و آیندگان را بر آن اساس، تحت تربیت و تعلیم قرار دهند.^{۲۴۵}

۷. برخی معتقدند خداوند، مسلمانان را انتخاب کرده که بندگان غیرمسلمان بر روی زمین را صاف و خالص سازند، به گونه‌ای که مرتکب گناه نشوند و به امر ناپسند روی نیاورند.^{۲۴۶} این امر، فقط در صورتی به وقوع می‌پیوندد که آنها به اسلام گردن نهند، چه کافر و چه مشرک. در

۲۴۵. این آیه شاهد مثال خوبی بر این مدعا است: «کنتم خیر امه اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر» (آل عمران: ۱۱۰).

۲۴۶. رک. القاسمی، همان، ص ۲۱۸.

هر دو حالت بر امت اسلامی در هر زمان و مکان است که با مال و جان، با آنها به خاطر کفر و شرکشان جهاد کنند، گرچه آنها بخواهند عهدنامه منعقد کنند یا شر و فتنه‌ای نداشته باشند.^{۲۴۷} ظاهراً برخی از شافعیه نیز کفر را علت قتال و کارزار می‌دانند.^{۲۴۸}

در حالی که مسلمانان نباید با کسی بجنگند، مگر در دو حالت: ۱. در حالت دفاع ۲. برای رفع فتنه.

اولی از حقوق طبیعی افراد و جامعه محسوب می‌شود و در دومی هم، مراد از فتنه، هم چنانکه در آیه «و قاتلوهم حتی لا تکنون فتنه» آمده است، عوامل و وسائلی است که به کفر و شرک منتهی می‌شود. علت مبارزه و کارزار، کفر یا شرک نیست. علت جهاد، فتنه‌گری و جنگ افروزی دشمنان است و به همین خاطر، پس از رفع فتنه‌گری، دیگر مبارزه پایان یافته تلقی می‌شود. «فان انتهوا فلا عدوان الا علی الظالمین» (بقره: ۱۹۳).
مراجعه به آیات قرآن کریم و احادیث شریف که در تشریح جهاد وارد شده است، نتیجه زیر را به ما می‌دهد:

تشریح جهاد به دلیل حاجت اسلام به قدرت است، مثل هر مبدأ و مکتبی که می‌خواهد در زندگی خویش، حرکت کند و ادامه حیات دهد. برای انسان، در اختیار یا عدم انتخاب دین، آزادی وجود دارد. اما در هر حال، باید با آن روبرو شود و آن را بشناسد تا موضوع اختیار صحیح، براساس معرفت کامل صورت گیرد. پیامبری، یگانه راه آشنایی با دین و پیام آن است و بدیهی است که انتشار رسالت، با توجه به خطراتی که برای آن است و موانعی که ایجاد می‌شود، نیاز به قدرت دارد تا پیامبری را از عدوان و تعدی دشمنان به او حمایت کند و راهی برای مواجهه با دیگران

۲۴۷. رک. الهندی، همان، ص ۱۲۴.

۲۴۸. در کتاب الاسلام و منطق القوه، پیرامون این نتیجه، به تفصیل مطالب خوبی آمده است. علاقمندان بدانجا رجوع کنند. صص ۲۰۷-۲۰۴.

باشد که می‌خواهند، آزادی دعوت پیامبری را از بین ببرند و بین آن و مردم، در شنیدن دعوت دینی، حائل گردند. نیاز به قدرت برای پشتیبانی اتباع و پیروان دین از فشار، تبعید، شکنجه و فتنه‌گری است. جهاد برای حمایت پیامبری و رسالت است و میدان، برای گسترش و رساندن صدای آن به همه جهان ایجاد می‌کند نه این که اسلام را با اکراه و تهدید بر دیگران واجب سازد.^{۲۴۹}

اصولاً اسلام هیچگاه افراد را مورد تهاجم قرار نمی‌دهد تا خود را به اجبار بر آنان تحمیل نماید، بلکه تنها نظام‌های کفر و شرک را که نگهبانان ضوابط طبقاتی‌اند، مورد هجوم قرار می‌دهد. در واقع، جهاد، جنگ با ملت کافر نیست، بلکه جنگ با دولت کافر است تا اجازه نشر دین را دهد.

۱۳- نتیجه

با بررسی و تحلیلی که از دو دیدگاه مهم مطرح در زمینه ارتباط سیاسی و حقوقی کشورهای اسلامی با پیروان سایر ادیان و مشرکان به عمل آمد، به نظر می‌رسد، قول قوی و رأی صائب، دیدگاه اصالت صلح باشد. براساس این دیدگاه، اصل اولیه و حالت اصلی در روابط بین اسلام و سایرین، صلح است. قاعده همیشگی و جاوید، صلح است و جنگ، عارض بر آن است. در دین اسلام، جنگی، مشروع است که به نام خدا و در راه خدا باشد. روح اسلام و اصولاً همه ادیان الهی، با جنگ و خونریزی مخالف است و اگر فرمان به آمادگی داده است، هدف آن، دفاع از موجودیت و کیان دین است. آیات شریفه قرآن، حاوی نکات نغز و ظریفی است و بررسی آنها، نشان می‌دهد که روح اسلامی صلح است. برخی از این آیات، در مقاله گفته آمد. آیاتی که با این روح عمومی، سازگاری ندارد، مقید به

۲۴۹. رک. الهندی، همان، صص ۱۲۶-۱۲۵.

سایر آیات می‌گردد. سنت پیامبر نیز حاکی از همین روح صلح و سلم است. نه پیامبر کسی را به ایمان آوردن، مکره کرد و نه خیری در آن است. تکیه پیامبر بر برهان، حجت، استدلال و دلربایی بود و نه زور و شمشیر. او بر «جذابیت عقلانی» تکیه کرد. براساس این دیدگاه، رابطه دارالاسلام با بقیه کشورهای غیراسلامی، صلح‌آمیز است که یا عنوان دارالعهد یا دارالهدنه و یا دارالحیاد را خواهند داشت. گرچه ممکن است از حیث عقیدتی دارالکفر یا دارالشُرک باشند، اما از لحاظ حقوقی و سیاسی ارتباط آنها با کشور اسلامی، از طریق پیمان عدم اعتدا و خصومت به عنوان دارالموادعه است که اعم از دارالعهد و دارالهدنه است و حتی دارالحیاد را نیز ممکن است دربر بگیرد.

براین اساس، اگر از سوی کشوری که رابطه موادعی با کشور اسلامی دارد، تعرضی صورت گیرد یا در مفاد پیمان، اختلال و نقص ایجاد شود یا ...، به آن کشور، دارالحرب اطلاق می‌گردد. به عبارت دیگر، کشوری عنوان دارالحرب را خواهد داشت که بالفعل با کشور اسلامی درحال کارزار باشد. در غیراین صورت، یا کشور بی‌طرف و جزو دارالحیاد است که بی‌طرفی آن مورد تصدیق کشور اسلامی قرار گرفته یا به لحاظ بُعد مسافت، بی‌طرف شناخته می‌شود، یا پیمان بی‌طرفی را امضا کرده است، یا آن کشور، هم پیمان با کشور اسلامی است و در صورتی که دارای یکی از ادیان سه‌گانه مسیحیت، یهود و زرتشت باشد، جزو دارالعهد و اگر دینی، غیر از سه دین فوق را داشته باشد، جزو دارالهدنه شمرده می‌شود.

بنابراین، ارتباط سیاسی و حقوقی بین کشورهای اسلامی و سایر کشورهای غیرمسلمان، در حالت اولیه، «صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز، شرافتمندانه و دوستانه» است که در قالب عهد و پیمان و بی‌طرفی، صورت قانونی می‌گیرد و جنگ در حوزه این نظریه، حالتی عارضی و استثنایی

است که در برخی شرایط رخ می‌دهد و کشور اسلامی، گریزی از آن ندارد. اصل اولیه، صلح، سلام، صفا، مهر، محبت، دوستی و تسامح است و اسلام با هیچ دولت و عقیده‌ای، ابتدائاً سر جنگ ندارد، اما اگر تجاوزی صورت گیرد، دفاع مقتدرانه لازم است. بنابراین، آمادگی کامل نظامی — امنیتی با تجهیز به آخرین فناوری‌ها و دستاوردهای علمی، نظامی و دفاعی روز از جمله ضروریات کشور مستقل اسلامی است که می‌خواهد «آزاد»، «آباد» و «مستقل» در نظام بین‌المللی گام بردارد و روابط خود را با دیگر کشورها، مبتنی بر «عزت»، «حکمت» و «مصلحت» نماید.